

پیام سندیکا



پیام سندیکا

پیام آور سندیکاهای کارگری ایران

حاصل اتحاد تاریخی کارگران سندیکایی در راستای شکل و آگاهی برای کارگران

شماره ۱۳۳ / سال سیزدهم / خرداد ماه ۱۴۰۳ / نشریه سندیکاهای کارگری ایران



اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای نفت و گاز





پیام سندیکا

ماهنامه خبری تحلیلی کارگری

نشریه درونی سندیکاهای کارگری
ایران کاری از کارگران سندیکایی
ایران، بر اساس منشور جهانی
سندیکاهای کارگری در راستای
تشکل و آگاهی برای کارگران، از مهر
۱۳۹۰/ چاپ تهران
(چاپی و الکترونیکی)

سندیکای کارگران فلز کارمکانیک

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

سندیکای کارگران نقاش و تزئینات

سندیکای کارگران بنا

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه نیروی کار پروژه‌های

<http://vahedsyndica.com>

vsyndica@gmail.com

s_felezkar@yahoo.com

gmail.com@sfelezkar1961

www.sfelezkar.com

irunionmessenger@gmail.com

ماهنامه نشریه پیام سندیکا، پیام آور سندیکاهای کارگری ایران / شماره ۱۳۳ / سال سیزدهم / اردیبهشت ۱۴۰۳ در ایران بصورت چاپی و الکترونیکی منتشر شد.

در این شماره می خوانید:

اطلاعیه های سندیکاهای کارگری ص ۱

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور ص ۹

مصاحبه مازیار گیلانی نژاد ص ۲۲

یکشنبه های اعتراض! ص ۲۶

چرا به صندلی های نمایندگی چسبیده اند؟! ص ۲۸

صورت جلسه کانون عالی و تهدید بازنشستگان! ص ۲۹

یخچال هایی که به فروش می روند! ص ۳۱

فروش اموال زحمتکشان به آنها! ص ۳۲

فروش اموال به جای دریافت بدهی ها از دولت! ص ۳۳

وام برای فرزندآوری است! ص ۳۵

معرفی یکی از شاعران زحمتکشان! ص ۳۶

روز کارگر و کارگران کوچک! ص ۴۰

قرار ص ۴۲

جهنم در بهشت های گردشگری ص ۴۵

سرخ پوست ها ص ۴۷

داغ حسرت ص ۴۸

وقتی نئولیبرال ها از شاعران مردمی سخن می گویند! ص ۵۰

مقابله با اخبار جعلی را از فنلاندی ها بیاموزیم! ص ۵۴

هیات تحریریه سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران برای اطلاع از دیدگاههای ما می توانید به سایت دو زبانه سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران به آدرس sfelezkar.com و کانال رسمی سندیکا در تلگرام به آدرس [کانال رسمی سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران](https://t.me/sfelezkar) مراجعه کنید.

آمادگی برای آغاز کمپین سال ۱۴۰۳!



با توجه به هشدارهای داده شده به پیمانکاران و شرکت های مادر برای رعایت مقررات کمپین ۱۰/۲۰ و همچنین افزایش حقوق حداقل ۳۵ درصدی و رعایت لیست بیمه های ارسالی مطابق عناوین شغلی و مبلغ پرداختی و نه به صورت کارگر ساده و همچنین رعایت ۲۰ روز کار ۱۰ روز مرخصی و اجرای مزایای رفاهی و قانونی مطابق قرارداد با شرکت نفت، گزارشات ارسالی به سندیکای کارگری حاکی از این است، نه تنها در بخشی از پروژه ها ۱۰/۲۰ رعایت نمی شود بلکه در موارد بسیاری کمتر از لیست حقوقی کمپین ۱۰/۲۰ کارفرمایان دستمزد پرداخت می کنند. آنچه در کمپین سال ۹۹ به عنوان اولین گام برای رهایی از بردگی پیمانکاران برداشته شد نه تنها افزایش حقوق ۳ برابری بود بلکه خط قرمز کمپین عقب نیفتادن حقوق ها بود. در بسیاری از پروژه ها کارگران برای دریافت دستمزدهای خود باید متوسل به اعتصاب شوند که در سال ۱۴۰۱ طبق توافق صورت گرفته در دفتر مدیریت منطقه ویژه، از سوی مدیریت به همه مراکز پروژه ای تاکید شد نه تنها باید دستمزدها سر هر ماه پرداخت شود بلکه دستورات وزارت کار مبنی بر افزایش دستمزدها بی کم و کاست باید اجرایی شود که این توافق نامه توسط مسول سندیکای کارگری آقای مازیار گیلانی نژاد و مکاربان نماینده کارگران پروژه ای و از دیگر سو کارفرمایان به ویژه پیمانکاران پتروشیمی بوشهر و شرکت سازه پاد و مهندس موسوی ریاست منطقه ویژه، امضا گردید.

لذا با توجه به زیر پا نهادن این توافق نامه و سرکشی و توهین کارفرمایان به سندیکای کارگری و فعالین کارگری و اخراج کوشندگان کارگری که به دنبال حقوق حقه برادرانشان بودند، به همه کارگران اعلام می کنیم آماده اجرای کمپین ۱۴۰۳ باشند که قبلن توسط سندیکای کارگری شرایطش در اطلاعیه های قبلی اعلام گردیده است:

۱- از همه کارگران و شرکت های کاریابی و گروههای کاریابی کارگری می خواهیم از ۱۵ خرداد از گذاشتن آگهی کار خودداری کنند.

۲- کارگران شاغل کارهای اجرایی خود را به گونه ای طراحی کنند که تا روز اجرای کمپین کار ناتمام نداشته باشند.

۳- به هیچ وجه اجازه ندهیم در محل کار و خوابگاهها تفرقه افکنی و مجادله های تنش زا ایجاد شود.

۴- کارگران از گروههایی که مدیرانش شماره تلفن خارجی دارند خارج شوند تا بهانه به دست حامیان کارفرمایان نیفتد.

۵- یک هفته قبل از آغاز کمپین به همه کارگران اطلاع داده خواهد شد.

۶- کارفرمایان مهلت دارند قبل از آغاز کمپین، مقررات اعلامی از سوی سندیکای کارگری را لحاظ کنند تا از توفان کمپین در امان بمانند.

سندیکای کارگری از همه کارگران انتظار دارد این اطلاعیه را به دست همه کارگران پروژه ای برسانند. سفره همه کارگران یکی است

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

گروه پایپینگ و اکیپ پروژه ای ها

۱۵ خرداد ۱۴۰۳

مقررات کمپین ۱۴/۱۴

با درود به همه کارگران پروژه ای،

با توجه به تصمیم شما در خصوص اجرای کمپین ۱۴/۱۴ از تاریخ اول تیرماه ۱۴۰۳ برای افزایش حقوق، لیست بیمه مطابق با دریافتی کارگر، بهبود وضعیت رفاهی مطابق مقررات شرکت نفت و در یک کلمه حذف شرکت های پیمانکاری و استخدام رسمی همه کارگران در شرکت نفت و ۱۴ روز کار ۱۴ روز مرخصی مانند کارگران رسمی شرکت نفت به اطلاع شما می رسانیم که تا رسیدن به حذف شرکت های پیمانکاری از عرصه نفت و گاز و نیروگاهی مقررات کمپین ۱۴/۱۴ به شرح زیر است:

الف) دستمزد

افزایش دستمزدها طبق لیست ارایه شده در گروهها برای ۱۴ روز کار ۱۴ روز مرخصی با روزانه ۸ ساعت کار تنظیم شده است و هیچ کارگری نمی بایست کمتر از این قرارداد ببندد. اضافه بر ۸ ساعت، اضافه کار محسوب می شود. هیچ دستمزدی نباید یک روز عقب بیفتند. در صورت افزایش ندادن دستمزدها پیمانکار تحریم کارگری خواهد شد تا بدون کارگر بماند و از پروژه اخراج شود. همچنین هر ساله طبق نظر نمایندگان کارگران پروژه ای و سندیکای کارگری دستمزدها افزایش خواهد یافت. همه کارگران پروژه ای تحت پوشش قانون کارند و باید از مزایای قانونی همچون بیمه، عیدی و سنوات بهره مند شود حتما با یک روز کار. کارگران اورهال از مالیات معاف هستند و پیمانکار حق کسر مالیات از حقوقشان را ندارد ولی مزایای قانونی را باید مطالبه کنند. حق بیمه بخشی از دستمزد کارگر است. لیست بیمه مطابق با پرداختی کارگر باید تنظیم شود نه بصورت کارگر ساده و یا جدول تامین اجتماعی، تا کارگر در زمان بازنشستگی طبق حقوق دریافتی بازنشسته شده و مستمری خوبی بگیرد.

ب) کمپین

اعتصاب حق کارگر است و طبق اصل ۲۷ قانون اساسی برای همه مردم ایران حق اعتصاب، تجمع، راهپیمایی را بدون داشتن سلاح و توهین به اصول دین، مجاز شناخته شده است. در مدت کمپین کارگران باید از میان خود نماینده ای انتخاب کرده به سندیکای کارگری و کارفرما جهت حل و فصل موضوعات کمپین معرفی کنند. همه با هم دست از کار کشیده و همه با هم پس از موفقیت اعتصاب به پروژه باز خواهیم گشت. هیچ رشته ای حق ندارد به تنهایی اعتصاب را لغو و یا به پروژه بازگردد. در طول کمپین هیچ کارگری حق ندارد اعتصاب شکنی کند در این صورت کارگر اعتصاب شکن بایکوت و هیچ کارگری حق حرف زدن و مراوده با او را ندارد. در طول کمپین از ارسال عکس و فیلم به سایت ها و افراد مشکوک خودداری کرده هم خود کارگر و هم کمپین را از اتهامات امنیتی حفظ کنیم. در زمان کمپین با نمایندگان خود و سندیکای کارگری در ارتباط باشید. در محل زندگی با کارگران پروژه ای شهرتان ارتباط گرفته نمایندگانی را برای حل و فصل مشکلات خود انتخاب کرده به سندیکای کارگری مرتبط کنید.

هرگونه تفرقه افکنی از سوی هر کسی در هنگام کمپین محکوم است و از سوی سندیکای کارگری بایکوت خواهد شد. توهین به کارگران و خانواده هایشان کار افراد ضد کارگر است. از گروههایی که مدیرانشان در خارج از کشور هستند خارج شوید تا امنیت خود را حفظ کنید.

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

گروه پایپینگ و اکیپ پروژه ای ها

۲۵ خرداد ۱۴۰۳

نمایندگان واقعی کارگران در ایران هستند!



با کمال احترام به رهبری فدراسیون جهانی سندیکایی اینداستریال در روزهای اخیر مطبوعات مجاز و قانونی کشور حضور هیأتی از جمهوری اسلامی ایران را در اجلاس سالانه سازمان بین‌المللی کار «آی. ال. او» گزارش کرده‌اند. این هیأت علاوه بر نمایندگان مسئول وزارت کار و همچنین گروه کارفرمایان طبق معمول شامل چند تن تحت عنوان «نمایندگان کارگری» می‌باشد که در واقع از مهره‌های دست‌چین شده از ساختارهای متصل به دولت و تحت کنترل وزارت کار جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده است. مایلیم به اطلاع شما برسانیم که با توجه به نادیده گرفتن مکرر قوانین «آی. ال. او» و سندیکا‌های کارگری از سوی وزارت کار جمهوری اسلامی ایران و نمایندگان دست‌چین شده دولت، هیأت ایرانی در بردارنده هیچ نماینده واقعی از طرف کارگران ایران نمی‌باشد.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران ضمن اعتراض به این حضور که با روح پروتکل های مرسوم «آی. ال. او» و عرف بین المللی مغایر است، از رهبری اینداستریال خواهان اقدام قانونی در کنفرانس در انعکاس صدای اعتراض کارگران ایران در رابطه با این بی قانونی باشند.

شما و کنفدراسیون های واقعی سندیکاهای جهان از واقعیت دستمزدهای ۴ برابر زیر خط فقر، نابود کردن خدمات درمانی، نادیده گرفتن و سرکوب سندیکاهای کارگری و نقض مکرر قوانین «آی. ال. او»، از جمله ۳ جانبه گرایی، و این که امسال در تعیین حداقل دستمزد، مصوبه دولت در رابطه با آن حتا به امضای کارگران حاضر در این هیات هم نرسید، مطلع هستید.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران به مثابه یک سندیکای عضو از رهبری اینداستریال تقاضا دارد که ضمن مخالفت با حضور این گروه چین شده در هیات اعزامی جمهوری اسلامی ایران که هیچ نمایندگی ای از طرف کارگران ایران ندارند، اعلام کنند که آنان به دلیل عدم رعایت قوانین و جاهت قانونی برای حضور در این اجلاس «آی. ال. او» را ندارند.

واقعیت اینست که نمایندگان واقعی کارگران در ایران حضور دارند و جمعی از آنان به دلیل دفاع حقه از حقوق کارگران و خواست اجرای مقوله نامه های «آی. ال. او» در زندان بسر می برند.

با تشکر از اقدام موثر شما در این رابطه.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران

۴ ژوئن ۲۰۲۴ / ۱۵ مرداد ۱۴۰۳

هوشیار باشیم و متقلبان کمپین سازی را افشا کنیم!

ادامه کمپین ۲۰/۱۰ که دو سال است آغاز شده و در امتداد کمپین سال ۹۹ است، هر سال برای بهبود وضعیت کارگران پروژه ای اجرا می شود نه تنها افزایش حقوق ها را در نظر دارد بلکه شرایط استاندارد رفاهی و لیست بیمه مطابق با حقوق دریافتی و عنوان شغلی را نیز در نظر داشته و هر ساله برای تحکیم این موارد می کوشد.

همانطوری که قبلن هم به کارگران در اردیبهشت ماه در خصوص شیادی به نام سامانی هشدار داده بودیم که ایشان برای نفع شخصی و پر کردن جیب خود اعلام کمپین کرده و بی تردید تعدادی از فعالانی که برای این منظور خالصانه کوشیده اند را نیز بیچاره کرده است، در اواخر خرداد معلوم شد که این مردک پلید چگونه تفرقه اندازی کرده و در حال حاضر برای پروژه هایی که کارگزارانش اعتصاب کرده و یا برای افزایش حقوق می کوشند، اعتصاب شکن استخدام کرده و علیه منافع کارگران تلاشی بی شرمانه می کند. از همه کارگرانی که جا و مکان ایشان را می شناسند تقاضا می کنیم اطلاعاتش را به سندیکای کارگری بفرستند.

در همین جا از همه کارگران اعتصابی به ویژه پتروشیمی صدف، پتروپالایش حمایت کرده و از همه کارگران می خواهیم برای این کارگران همانگونه که تاکنون کار پیدا کرده اند برای بیکارانی که هنوز کار پیدا نکرده اند هم کار پیدا کنند تا هیچ خانواده اعتصابی در مضیقه قرار نگیرد و این دو مرکز را تا اطلاع بعدی تحریم کارگری کنند.

اما دوستان این تمام قضیه نیست بلکه گروههای غیر کارگری با نام های متفاوت تلاش می کنند رهبری کمپین را بدست گرفته و با دادن اطلاعاتی های تند و تیز می خواهند کارگران را به خود جلب کنند. این تشکل های غیر کارگری با شماره تلفن هایی که کد خارج از ایران دارند و یا با نام های جعلی به ویژه در اینستاگرام فعال هستند همان هایی هستند که مانند سامانی ها برای خود تلاش می کنند و غم کارگر را در دل ندارند.

به همه کارگران توصیه می‌کنیم در دام این افراد و تشکل‌های غیرکارگری نیفتند و متقلبان کمپین‌سازی را به سندیکای کارگری اطلاع داده تا افشا کنیم شان.

از همین امروز به پیمانکاران و شرکت‌های نفت و گاز و نیروگاهی اعلام کنند که باید مقررات کمپین را رعایت کرده و افزایش حداقلی ۳۵ درصد را به دستمزدهای اعلامی سال گذشته لیست کمپین اضافه کنند وگرنه طوفان کمپین آنها را در بر خواهد گرفت.

همچنین همانگونه که در ۳ خرداد اعلام کردیم امسال کمپین خواهان حذف پیمانکاران از همه عرصه‌های نفت و گاز و نیروگاهی است و برای همه کارگران خواستار طبقه‌بندی مشاغل و اجرای همه مقررات شرکت نفت بوده و ۱۴ روز کار ۱۴ روز مرخصی را در الویت کمپین دارد.

این اطلاعیه را بین همه کارگران پخش کنید، نمایندگان خود را برای مذاکره با کارفرما انتخاب کنید، و با مشورت‌های شبانه تصمیمات خود را به اطلاع سندیکای کارگری برسانید تا کمپینی قوی داشته باشیم.

سفره همه کارگران یکی است!

پیروزی هر کارگر پیروزی همه کارگران است!

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران

گروه پایپینگ و اکیپ پروژه ای‌ها

۱۰ خرداد ۱۴۰۳

گزارشات کارگری از واحدهای تولیدی سراسر کشور



شرکت سهامی ذوب آهن اصفهان

۱- مراسم ۱۱ اردیبهشت در ذوب آهن!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، به دعوت مدیریت کارخانه ذوب از کارگران برای حضور با خانواده های خود در مراسم ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت، با بی محلی سنگین کارگران روبرو شد. با تمام تبلیغات انجام شده طی دو روز تنها ۱۳۳ خانواده به تعداد ۴۶۷ نفر در این مراسم بی مزه شرکت کرده بودند. این مراسم که در فرهنگسرای امام رضای فولاد شهر برگزار شد آن قدر بی محتوا و بی ارتباط با روز کارگر و معلم بود که حتا حضور یافتگان نیز از میانه مراسم،

فرهنگسرا را ترک کردند. یکی از دعوت شدگان که از صدا و سیما به این مراسم آمده بود و عنوان دکترا را نیز با خود یک می کشید حرفی برای گفتن در ارتباط با این روز نداشت و به خانواده ای حضور یافته بسیار بر خورنده بود.

با اعتصابات سال گذشته و بگیر و ببندی که در نوب آهن راه افتاد و تلاش شد از کارگران اعتصابی زهر چشمی با تعهد و اخراج و حتا دستگیری صورت بگیرد، امروز کارگران پاسخ آن گستاخی ها را با پشت کردن به این مراسم نمایشی، دادند. متاسفانه همچنان مجریان طبقه بندی مشاغل در شرکت سکوت مرگ گرفته اند و کارگران را از حق قانونی خود محروم نموده اند .

۲- اوج بی مدیریتی در نوب آهن!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، از سال جدید شیر سهم کارگران تاکنون توزیع نشده است و مدیریت برای اعتراضات کارگران عنوان نموده است: «مدیریت جهت روند جایگزینی پیمانکار جدید، در حال مکاتبه است» یعنی آن قدر این شرکت بی در و پیکر است که مدیریت نمی داند پیمانکاری که باید شیر توزیع کند چه زمان قراردادش پایان می پذیرد که حداقل از دو ماه قبل به فکر باشد. البته مدیریت برای بالا بردن سود شرکت عمدن در این کار اهمال می ورزد تا این چند ماه هم هزینه ها را کاهش داده باشد.

البته این بی مدیریتی فقط در این مورد نیست بلکه در سال جدید با یک مدیریت!!!! جهادی ۲۰۰۰ تن ضایعات از محوطه نوب آهن توسط بسیج!!! جمع آوری شده است. یعنی اینکه هر بخشی ضایعات خود را در محوطه به امان خدا رها می کند. اینکه چرا به انبار ضایعات تحویل نمی شود شاید به این دلیل باشد که آقا دزده هم سهم خود را ببرد.

مدیریت کیلویی بخش مهمی از سیاست های نئولیبرالیسم هار آقازاده های تربیت یافته مافیاست.

معضل سخت و زیان آور در ایران خودرو!



ایرانخورد

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، کارگران ایسیکویی تحت پوشش ایران خودرو در نامه‌ای به مدیریت نوشته‌اند: «ما کارگران ایسیکویی تحت پوشش پیمانکاران با ۲۱ سال سابقه نه تنها پیمانکاران از تایید شغل سخت و زیان‌آور ما طفره می‌رود و از ارسال پرونده ما به وزارت کار خودداری می‌کند بلکه حتی با مراجعه به مدیریت ایسیکو نیز پاسخی دریافت نکرده ایم لذا بدین وسیله از شما خواهش می‌کنیم به این موضوع ورود کنید.» در نهایت حیرت مدیریت ایران خودرو چنین پاسخ داده است: «به پیمانکار خود مراجعه کنید»

مدیریت‌های کیلویی و همکار و همگام با مافیای تامین نیرو بهتر از این نمی‌تواند کارگران را بدبخت کند.

کارگران نفت آمدند!



به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز ۱۳ خرداد تجمع هزاران نفری کارگران ارکان ثالث مناطق نفت خیز اهواز در مقابل ساختمان مرکزی در اهواز و در گچساران برگزار شد. کارگران ملی حفاری و کارگران دکل های ۶۳، ۶۸، ۸۵، ۹۱ به همراه کارگران ارکان ثالث بهره برداری نفت و گاز گچساران در این تجمع اعتراضی شرکت داشتند. هر چند تلاش های کار شکنانه تشکل دست ساز دولتی «کارگروه مطالبه گری شهید تند گویان» با شکست روبرو شد تا اعتراضات کارگران از سر گرفته نشود ولی بدقولی های مدیران کارگران را به صحنه اعتراض کشاند. از سوی دیگر تجمع اعتراضی کارگران ارکان ثالث گچساران مدیران این مجموعه را مجبور به آمدن به میان کارگران و گوش دادن به سخنان کارگران کرد. مدیرعامل، مدیر منابع انسانی، مدیر مالی، مدیر عملیات، سرپرست حراست به مطالبات و اعتراضات کارگران گوش دادند.

کارگران ارکان ثالث ضمن اعتراض به بدقولی ها و ناپیگیری خواسته های خود اجرای فوری خواسته ها و مطالبات شدند. حذف کامل شرکت های پیمانکاری، اجرای کامل فاز دوم طرح طبقه بندی مشاغل، اختصاص بن کارت و مزایا و تسهیلات بانکی مانند همه کارگران شرکت نفت از خواسته های فوری این کارگران می باشد.

اخبار پروژه های نفت و گاز



۱- برای شیدان کار نکنیم!

به گزارش خیرنگار پیام سندیکا، شرکت چکاد سازان طوس از زیر مجموعه های آسفالت طوس مشهد واقع در فولاد آلیاژی یزد به مدیر عاملی علی ناظران به سرپرستی کارگاه محسن خادم اهل اصفهان، همیشه در دادن حقوق کارگران اهمال ورزیده تا اینکه برای هر ماه حقوق کارگران دست به اعتصاب می زنند. بطوریکه برای گرفتن دستمزدهای عقب افتاده در اسفند ماه با بستن درب شرکت و اعتصاب توانستند حقوق عقب افتاده دیمه و بهمن ماه را با عیدی بگیرند. هم اکنون سنوات و حقوق اسفند ماه را پس از گذشت سه ماه از سال پرداخت نکرده و پاسخ تماس هیچکدام از کارگران را نمی دهد جالب اینکه کارگزارانش را هم بلاک لیست کرده و حراست بهره برداری نیز اجازه ورود به کارگران به شرکت را هم نمی دهند. یکی از ترفندهای پیمانکاران این چنین است که یه سری لابی دارند. اول کار را آسفالت طوس می گیرد از فولاد آلیاژی بعد آسفالت طوس داده به چکاد طوس بعد دادند به شرکت رهاد سیستم. نه حقوق میدهد نه سنوات. سه ماه از سال هم که گذشته پول کارگران را نداده است. پارسال با ظلم هایی که کرد و کارگران برایش کار نکرده و تحریم نیرو شد مجبور گردید ۶/۲۴ را به ۷/۲۳ تبدیل کند و جمعه ها را هم نصف روز می زد. سندیکای کارگری این پیمانکاران را با کمپین ۱۴-۱ و اتحاد همه کارگران، ادب خواهد کرد.

۲- کارگران پیروزند! پتروشیمی صدف در عسویه تحریم کارگری است!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا از پتروشیمی صدف در عسویه، کارگران شرکت ایده سازان این پتروشیمی بعد از آنکه مدیریت پتروشیمی خواسته افزایش قانونی ۳۵ درصدی را نپذیرفت با اعتصاب به آن پاسخ دادند. مدیریت نیز همه کارگران و حتا پیمانکار را اخراج نموده است. کارگران رستاک پویا در پتروشیمی صدف هم برای افزایش دستمزد ۳۵ درصدی و رعایت مقررات کمپین ۱۰/۲۰ دست به اعتصاب زدند که همگی را اخراج نمودند. تعداد اندکی از کارگران اعتصاب شکن که باقی مانده اند تعهد داده اند هر افزایشی را قبول کرده و برای کمپین ۱۰/۲۰ تبلیغ نکنند و در هیچ اعتصاب و کمپینی هم شرکت نکنند. آنچه معلوم است این موضوع است که پس چه کسی باید کارهای پتروشیمی صدف را انجام دهد؟؟ این اخراج ها که برای ترساندن کارگران اتفاق افتاد تا کی می تواند دوام داشته باشد؟؟ مگر چند کارگر اعتصاب شکن را می توانند پیدا کنند که با دستمزدهای سال گذشته و حتا کمتر کار کنند؟؟ می دانیم که اگر ما نباشیم هیچ پبچی بسته نخواهد شد، هیچ داربستی برپا نخواهد گردید و هیچ لوله ای کار گذاشته نخواهد شد. پس قدرت مان را باور کنیم و به قوانین ظالمانه سر خم نکنیم. خواسته ما قانونی است و باید ۳۵ درصد افزایش دستمزدها اتفاق بیفتد.

۳- پیروزی کمپین ۲۰/۱۰ با اتحاد نیروها!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، با گردهمایی پیمانکاران هفشجانی و اعلام روز جمعه کار تمام وقت، آنان جوشکاران و گروه پایپینگ و کمکی ها را مجبور می کنند روز جمعه را تمام وقت کار کنند تا حقوق کامل بگیرند. در حالی که مقررات کمپین ۲۰/۱۰ اعلام می کند ۲۰ روز کار ۸ ساعته با حقوق اعلام شده توسط لیست سندیکای کارگری. از ۸ ساعت بیشتر باید به کارگران اضافه کار داده شود و روز جمعه طبق قانون کار نصف روز باید حقوق یک روز دریافت شود. اینکه عده ای برای کارگران قوانین ضد کمپین ۲۰/۱۰ می گذارند جز تفرقه اندازی حاصلی نخواهد داشت و فقط به نفع پیمانکاران می باشد. روز جمعه روز استراحت و بازیابی نیروی کار است تا با انگیزه بهتر و توان بیشتر برای هفته

پیش رو آماده شود. کار تمام وقت روز جمعه کارگران را خسته تر و خطای انسانی را بالا خواهد برد. به همین دلیل تحمیل کارکردن بعد از ناهار روز جمعه یک استنمار واقعی کارگران است. به همه کارگران تاکید می کنیم قوانین کمپین را رعایت کنند و از کار کردن برای پیمانکاران ضد کمپین خودداری نمایند. **اتحاد نیروها و رعایت قوانین کمپین باعث رونق سفره های ماست!**

۴- اعتصابات کارگری!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت کارگران پروژه ای دشت عباس دهلران دست به اعتصاب زدند. این کارگران حقوق اسفند ماه را هنوز دریافت نکرده اند. متأسفانه کارگران این پروژه روزی ۱۱ ساعت با حقوق زیر کمپین کار می کنند. همچنین کارگران کیان سازه بنوار پترو پالایش کنگان در سایت مهستان به دلیل دستمزدهای کمتر از کمپین دست به اعتصاب زدند. کارفرمای این کارگران فقط ۱۰ درصد به دستمزدها اضافه کرده است. مدیرعامل فرهاد کیانپور همه کارگران را اخراج کرده است.

۵- پتروشیمی صدف تحریم کارگری است!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، بعد از افزایش نیافتن دستمزدها به مقدار ۱۵ درصد و اعتراض کارگران و دست کشیدن از کار و اخراج کارگران توسط کارفرما، با خبر شدیم پیمانکاران این پتروشیمی آگهی استخدام کارگر اعلام کرده اند. به همه کارگران پروژه ای تاکید می کنیم برای حمایت از کارگران این پتروشیمی که در حال حاضر بیکار شده اند، از رفتن و کار کردن برای پیمانکاران این پروژه خودداری کرده تا پیمانکاران مجبور شوند کارگران بیکار کرده خود را به کار برگردانند و شرایط کمپین را قبول کنند. **سفره همه کارگران یکی است!**

۶- وضعیت کارگران پروژه ای در چابهار!

گزارش های رسیده به خبرنگار پیام سندیکا از چابهار حاکی است، شرکت های

فعال در پتروشیمی سینا هنوز حقوق اسفند ماه کارگران خود را پرداخت نکرده اند. از شرکت آوای جهان بین پارسیان در این پتروشیمی خبر می رسد که نه تنها حقوق اسفند نیروهای خود را نداده است بلکه بیمه اسفند را نیز برای کارکنان لیست ننموده و به بیمه ارسال نکرده است. همچنین شرکت بستاب بنا پس از غیب شدن معلوم شده که حقوق و بیمه آذر و دی کارکنانش را نپرداخته و کارگرنانش به مراجع قانونی جهت شکایت رفته اند. دوستان کارگر، چنانچه برای کار به این مجموعه رفتید حتماً در قراردادتان قید کنید «حقوق و بیمه سر هر ماه» پیمانکاران مستقر در این پتروشیمی هیچ کدام از قوانین کمپین ۲۰/۱۰ را عمل نمی کنند. خوابگاهها افتضاح، حقوق ها همیشه ۵۵ روز عقب می افتد، نامناسب بودن وضعیت غذا و کمپاس، و بدتر از همه اینکه هر روز از یک طرف شهر خبر می رسد که نیروهای غیر بومی را خفت کرده گویی و وسایلشان را به تاراج می برند.

۷- کمپین و آرمان سامانی!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، شخصی به نام مهندس آرمان سامانی صاحب یک موسسه کاریابی با تشکیل یک گروه واتسآپی اعلام کمپین برای آخر اردیبهشت کرده است. ایشان با آنکه خود را سردمدار این کمپین اعلام کرده اما هر روز آگهی کار گذاشته و کارگران را به سرکار می فرستد. با اعتراض کارگران مبنی بر اینکه چند روز مانده به کمپین چرا کارگر سر کار می فرستد ایشان اقدام به اخراج کارگران معترض از گروه واتسآپی کرد. به اطلاع دوستان می رسانیم که این اولین بار نیست که آقای سامانی اقدام به اعلام کمپین کرده است در سال ۱۴۰۱ نیز ایشان خود را قاطی کمپین کرد و بعد از ۲۰ روز که کمپین شروع شد ایشان از طریق موسسه کاریابی خود کارگرها را برای کار به پروژه ها می فرستاد و از این طریق پول کلانی هم به جیب زد که با اطلاع سندیکا و رو کردن دست این آدم طمع کار و تهدید اعتصاب شکن ها از سوی کارگران سندیکا این عمل خبیثانه متوقف شد. اگر کارگران تصمیم بگیرند کمپین برگزار کنند، که تاکنون چنین بوده، هیچ اشکالی ندارد و حمایت همه را نیز در پشت خود خواهند داشت. اما اینکه افرادی غیر کارگر و سواستفاده چی خواهند از کمپین کارگران برای پر کردن جیب خود و شکست کمپین با استخدام اعتصاب

شکن استفاده کنند، برخورد سندیکا و همه کارگران را در پی خواهد داشت. به همه کارگران می گوئیم از این فرد سواستفاده چی «مهندس آرمان سامانی» فاصله گرفته حرکت های کارگری را بدنام نکنند .

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران/ گروه پایبند و اکیپ پروژه ای ها

۸- اعتصاب کارگران پروژه ای!

به گزارش خبرنگاران پیام سندیکا از عسلویه، با افزایش نیافتن ۳۵ درصدی دستمزدها توسط کارفرمایان، جمعی از کارگران در پروژه های مختلف دست به اعتصاب زدند. خبرها حاکی است ۱۰۰ داربست بند شرکت گسترش صنعت پادنا، ۱۶۰ کارگر برق و ابزار دقیق شرکت ستاره تراز در سایت ۱ بوشهر و ۳۰ کارگر برق و ابزار دقیق شرکت جهانپارس مس سرچشمه، ۸۰ کارگر پتروشیمی دهلران در دشت عباس و ۴۰ کارگر رنگ و عایق شرکت سازه پاد سایت ۱ بوشهر دست به اعتصاب زده و کارگاههای خود را ترک کردند. آنچه در این میان قابل ذکر است این موضوع ست که نیروها باید کمی با درایت تر به این موضوع می پرداختند و با همفکری دیگر نیروها چنین تصمیمی را اتخاذ می کردند تا بتوان محکم تر قدم برداشت. کارفرمایان باید بدانند سرپیچی از افزایش دستمزدها چاره ای جز اعتصاب برای کارگران باقی نخواهد گذاشت.

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران ضمن حمایت از این کارگران از همه کارگران بیکار می خواهد از رفتن و کار کردن برای این شرکت ها خودداری کنند تا برادران کارگرممان به حق خود که همانا افزایش دستمزدها بر مبنای لیست کمپین است، دست یابند. سفره همه کارگران یکی است و پیروزی هر کارگر پیروزی همه کارگران است

۹- اعتصاب دیگر کارگران پروژه ای!

به گزارش خبرنگاران پیام سندیکا از عسلویه، ۴۰ کارگر پروژه ای در شرکت آزمون فلز و ۳۰ کارگر برق و ابزار دقیق شرکت نیرو آرا اندیش پتروشیمی

بوشهر سایت ۱ و ۲۰ کارگر تیو انرژی پالایشگاه پیشگامان و جمع ۲۰۰ نفره ای از کارگران پالایشگاه پیشگامان از شرکت بهین فراراد نیز اعتصاب کردند. کارفرمای تیو انرژی نه تنها دستمزد اسفند کارگران را نداده است بلکه حتا پاسخ تلفن کارگران را هم نمی دهد. این کارگران به دلیل افزایش نیافتن دستمزدهایشان طبق لیست کمپین دست به اعتصاب زده اند. **سندیکای کارگری موفقیت این اعتصاب را در اتحاد کارگران می داند. سفره همه کارگران یکی است.**

۱۰- کمپین افزایش حقوق و حذف شرکت های پیمانکاری!

به اطلاع همه کارگران پروژه ای و کارگرانی که تحت شرایط پیمانکاری کار می کنند، می رسانیم که کمپین حذف شرکت های برده داری نوین (پیمانکاران نیروی انسانی) و همچنین افزایش حقوق در سال ۱۴۰۳ به زودی آغاز خواهد شد. طبق ماده ۱۷ قانون خدمات مدیریت کشوری، حوزه فعالیت پیمانکاران در بخش های خدماتی چون آشپزخانه ها و سرویس های حمل و نقل و در یک کلام در حوزه خدماتی بوده و تسری آن به کارهای تخصصی چون صنعت به ویژه در بخش های فوق تخصصی چون نفت غیرقانونی است. لذا خواستار حذف پیمانکاران در همه عرصه ها هستیم و این موضوع را به شرکت نفت و مجلس اعلام خواهیم کرد و از همه کارگران می خواهیم این موضوع را به همه کارگران پروژه ای و پیمانی و قرارداد معین و حجمی و سایر قراردادها اطلاع دهند. از نظر ما همه کارگرانی که در شرکت نفت کار می کنند چه مستقیم و چه غیر مستقیم می بایست از شرایط کاری ۱۴ روز کار و ۱۴ روز مرخصی برخوردار و همه مزایای کارگران شرکت نفتی را برخوردار باشند. در خصوص افزایش دستمزد سال ۱۴۰۳ طبق لیست منتشره سال گذشته کمپین ۱۰/۲۰، افزایش حقوق به نسبت ۳۵ درصد اعلامی وزارت کار حداقل باید به دستمزد های لیست کمپین افزوده شود در غیر این صورت به همه کارفرمایان ۲ ماه مهلت داده می شود این افزایش حداقلی را در قراردادها اعمال و به نسبت حقوق دریافتی کارگران از آغاز سال اجرایی و اعلام کرده و در لیست بیمه تنظیمی به تامین اجتماعی اعمال کنند، در غیر این صورت کمپین ۱۰/۲۰ را اجرایی خواهیم کرد. دوستان کارگر باید هوشیاری خود را حفظ کرده و به هر بی سر و پای اعتماد نکرده و کمپین های جعلی را شناسایی و به سندیکای کارگری اطلاع

دهند تا این افراد مشکوک را از حوزه کاری صنعت نفت بیرون بیندازیم و کارگران را از سرگردانی توسط سودجویان نجات دهیم. گروه پایپینگ و اکیپ پروژه ای ها، مجری کمپین از سال

۱۱- اعتصاب در سایت های پترو پالایش!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، بیش از ۱۰۰۰ کارگر در سایت های ۱ و ۲ و ۳ پترو پالایش به دلیل رعایت نشدن قوانین کمپین ۱۰/۲۰ و دستور سندیکای کارگری مبنی بر افزایش حداقلی ۳۵ درصدی دستمزدها دست به اعتصاب زده و اول خرداد از سایت خارج شده اند. همه کارگران از جمله داربست بندها، کیوسی، اداری، ستادی نیز به آنان پیوستند. ۵۵۰ کارگر بلوچ متحد شده به خانه رفتند. ۲۰۰ نفر در سایت ۳ که نه سنوات گرفته بودند و نه عیدی کارگاه را ترک کردند. ۲۰۰ نفر از شرکت اکسیر که پایپینگ کار بوده اند دست به اعتصاب زده و به خانه رفتند. ره گستر نفت دستمزد اسفند کارگزارانش را نداده است. نفرات شرکت بد حساب کیسون نیز کارگاه را ترک کرده اند. داربست بندهای شرکت گیلان میکاسه ماه یکبار حقوق می گرفتند و ۶/۲۴ بودند. ۳۰۰ کارگر پیمانکاری کیان سازه که حقوق فروردین کارگزارانش را نداده است نیز ترک کارگاه کرده اند. شرکت آلاهی مهستان به سرپرستی بهرام کیانپور کارگران را به مرخصی اجباری فرستاده و به جایشان نیرو استخدام می کند برای اینکه دستمزد کمتری بدهد. در پتروپالایش با اینکه حقوق ها را سر وقت پرداخت می کردند اما دستمزدها پایین، عیدی و سنوات به کارگر نمی دهند، روز کار ۲۲ روز و ۲۴ روز است، ایمنی افتضاح بطوری که هر سال در این شرکت چندین کارگر فوت می کنند و با ماست مالی کردن موضوعات ایمنی ۸۰ درصد کارگر را مقصر کرده و پول ناچیزی به خانواده کارگران قربانی می دهند. از سوی دیگر در زمان پرداخت دستمزد کارگران که دو مرحله ای است در مرحله اول ۳ میلیون به کارت کارگر ریخته از او دست خط می گیرند که این سه میلیون بابت سنوات و عیدی است. از همه کارگران می خواهیم برای کار به پتروپالایش نروند و شرکت های پیمانکاری این مجموعه را تحریم کارگری کنند تا هم وضعیت دستمزدها درست شود و هم ۱۰/۲۰ را رعایت کنند و هم پیمانکاران دغلباز بدون کارگر مانده از پروژه ها بیرون انداخته شوند.

۱۲- شرکت های علیه مقررات کمپین ۱۰/۲۰ را بشناسیم!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، شرکت ستاره تراز واقع در بندرعباس قسمت آب شیرین کن به مدیریت بختیاری و غریبی با کارفرمایی شرکت بدنام و بدحساب کیسون به کارگزارش اعلام نموده افزایش حقوقی در کار نیست و کارگران باید با حقوق سال گذشته کار کنند. به ۸۰ کارگر برق و مکانیک و اجرایی و سرپرست اجرا گفته افزایش حقوق شما کمتر از ۱۰ درصد خواهد بود. در این پروژه جوشکار ساپورت ۱۰ تا ۳۲ میلیون و نهایتاً ۳۵ میلیون حقوقشان خواهد بود. برای اینکه کارگران اعتصاب نکنند قول دروغی داده اند که: «اجازه بدید قراردادها از شرکت بیاید» امروز ۵ خرداد قراردادها از شرکت آمده ولی هیچ افزایشی در کار نیست و کارگران را مجبور می کنند با دستمزدهای سال گذشته دوباره قرارداد ببندند. روی سخن ما با جناب مهندس انصاری صاحب شرکت بدحساب کیسون است. جناب مهندس امسال که به سفر خارجی رفتید چقدر پول بلیط شما افزایش یافته بود؟ چگونه دادن این افزایش خوب و درست است اما افزایش دستمزد کارگران نه؟؟ به همه کارگرانی که چنین ظلمی را تحمل می کنند می گوئیم از هم اکنون با دوستانتان گفتگو کنید و متحد شوید. همچنین همه شرکت های تابعه شرکت کیسون تحریم کارگری است و هیچ کارگری برای این شرکت بدحساب نباید کار کند. سفره همه کارگران یکی است. پیروزی و شکست هر کارگر، پیروزی و شکست همه کارگران است.

۱۳- ما را به خیر تو امید نیست، شر مرسان!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، جناب آرمان سامانی بعد از خرابکاری که در امر کمپین انجام داده است به تازگی پرده از روی آخرین خیانت خود به نیروها پرده برداشته و اعلام نموده است: «از اول تیرماه فعالیت کاریابی خود را شروع می کنم» این به معنای این است که در زمانی که نیروها آماده می شوند برای کمپین ایشان به کمک پیمانکاران آمده و برایشان آگهی کار خواهد گذاشت و طبق معمول این سالها اعتصاب شکن برای پروژه ها ارسال خواهد کرد. البته ایشان در بخش دیگری از فرمایشات ابلهانه خود خواستار عذرخواهی سندیکا از افشای کارهای ضد کارگری ایشان شده اند تا علیه کمپین کاری نکنند. پاسخ ما به این

گستاخی‌ها این است: «ما حامی کارگر هستیم و دست همه ضد کارگران را رو خواهیم کرد و به این عمل افتخار می‌کنیم» باز هم به کارگران توصیه می‌کنیم هوشیار باشند و از کانال‌های معتبرهای خبرگیری کرده و کمپین را پیگیری کنند. همچنین گروه‌هایی که مدیرانش شماره تلفن آنان متعلق به خارج از کشور است را شناسایی و از این گروه‌ها بیرون بیایند تا کمپین مورد طمع بیگانگان قرار نگیرد و کمپین انگ خارج از کشور نخورد و رهبران کمپین هم در مظان اتهامات امنیتی قرار نگیرند.

حذف پیمانکاران از عرصه‌های نفت و گاز و نیروگاهی

استخدام رسمی در شرکت نفت و گاز و نیروگاهها

طبقه بندی مشاغل و ۱۴ روز کار ۱۴ روز مرخصی

سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران معتقد است:

مبارزه طبقاتی، اصلی قانونمند و گریزناپذیر است که مستقل از اراده و ذهنیت نیروها و فعالان سیاسی در جامعه‌هایی که اقتصاد سیاسی شان بر اساس نظام سرمایه داری بنا شده است به طور دائم در کار است.

در مرحله کنونی مبارزه برای تغییر در کشور، هدف نخست و اولویت جنبش کارگری و مردمی، گذار از جامعه‌ای بسته با نگاه امنیتی به سوی آزادی‌های انسانی و دفع کامل برنامه‌های نئولیبرالیسم اقتصادی است.

مصاحبه مازیار گیلانی نژاد مسوول سندیکای کارگران فلزکارمکانیک ایران!



در گفتگو با ایلنا مطرح شد؛

واکنش فعالان کارگری به پرونده سنگین و پرحاشیه مجلس علیه شستا چیست؟

کد خبر: ۱۴۸۲۶۸۳

به گزارش خبرنگار ایلنا، با ارائه گزارش تحقیق و تفحص از شرکت سرمایه‌گذاری سازمان تامین اجتماعی (شستا) در مجلس شورای اسلامی، واکنش‌های بسیاری به سخنان علی خضریان (نماینده مردم تهران در مجلس و مسئول هیات تحقیق و تفحص از شستا) در رابطه با آخرین اخبار ترک فعل‌ها، ناکارآمدی‌ها و مفاسد موجود در شستا در فضای اجتماعی دیده شد.

این گزارش که سه شنبه هفته گذشته به صورت خلاصه و فشرده توسط رئیس هیئت تحقیق و تفحص مجلس در همین موضوع درون صحن علنی مجلس قرائت شد، مملو از نکاتی پیرامون مشکلات، ناکارایی‌ها، ترک فعل‌ها و مفاسد در شرکت‌های زیر مجموعه هلدینگ شستا بود. در این گزارش که هزاران نفر در تهیه آن مشارکت داشتند، تحقیقی ۱۵ هزار صفحه‌ای وجود دارد و در آن به انواع تخلفات اشاره شده است. موضوعاتی مانند: انحصار یک نفر در واردات کُک و زغالسنگ شرکت‌های شستا، زیان ۱۵۰ میلیون دلاری ذوب آهن به دلیل کیفیت مواد اولیه، خرابکاری عمدی در شرکت رمکو به دلیل تعارض منافع، تخلفات چند میلیون دلاری رایتل و کشتیرانی، تخلف ۶۰ میلیارد دلاری پتروشیمی غیر، تخلفات پتروشیمی نفت پاسارگاد و تخلف ۲۸۰ میلیارد تومانی و اقدامات خلاف در شرکت لاستیک بارز، تنها بخشی از تیترهای این گزارش است.

این سرفصل‌ها که تداوم روند وجود ناکارآمدی‌ها، تخلفات و فساد در شستا تا نیمه سال ۱۴۰۰ و کل دوره حسن روحانی تا ابتدای دوره ریاست جمهوری سیدابراهیم رئیسی را نشان می‌دهد، این هلندیگ سودزا برای سازمان تامین اجتماعی را در یک دوراهی قرار داده است. راه اول این است که چون اقلیت شرکت‌های شستا که ماهیت سهامی و غیرمدیریتی دارند، حدود ۷۰ درصد کل سود تسلیمی شستا به سازمان تامین اجتماعی را تغذیه می‌کنند، رفته رفته کلیه شرکت‌های دارای مدیریت دولتی باید به بخش خصوصی واگذار شده و یا وارد بورس شوند و تامین اجتماعی و وزارت تعاون تنها نقش سهامدار داشته باشد تا شاهد این دسته مفاسد بدلیل تعارض منافع نباشیم. راهکار دوم که مدافعین اندکی دارد این است که ریسک واگذاری نیز با توجه ساختار شرکت‌ها پذیرفته نشود و تلاش شود با اصلاح ساختار شرکت‌ها به جای ادغام، واگذاری و بورسی‌سازی شرکت‌ها، ساختار مدیریت با نظارت بیشتری به همان شکل عمومی صورت پذیرد.

دولت البته راهکار اول که به مسیر خصوصی‌سازی نزدیک است، انتخاب کرده و بر آن تاکید می‌کند؛ هرچند با وجود برخی آسیب‌های موجود در حوزه تجربه واگذاری و برون سپاری و بورسی کردن، تجربه خصوصی‌سازی نیز چالش‌های قابل ملاحظه‌ای در ایران داشته و در موارد قابل توجهی موفق نبوده است.

بحث از ناکارآمدی و مفاسد در شستا در حالی مطرح می‌شود که طی چهار سال اخیر، شستا روندی مثبت در تولید سود برای سازمان تامین اجتماعی را نشان داده و گزارشات دولت‌های مختلف حاکی از تحقق سود عملیاتی بالای ۳۰ هزار میلیارد تومان در کل این مجموعه است؛ سودی که برخی معتقدند ظرفیت بسیار بیشتری دارد و برخی نیز از قابل توجه بودن آن برای سازمان می‌گویند. هرچند معاونین اقتصادی تامین اجتماعی همواره از ظرفیت اندک شستا برای حفظ ارزش اموال و منابع صندوق تامین اجتماعی گفته‌اند. با این وجود، بحث و اگذاری شرکت‌ها در بورس و خصوصی‌سازی نیز مخاطراتی دارد که نباید از چشم دور داشت...

مازیار گیلانی نژاد (فعال کارگری و نماینده بخشی از کارگران پروژه‌های جنوب کشور) در رابطه با موضوع و اگذاری شرکت‌های شستا به عنوان راهکار برای مقابله با ناکارآمدی و فساد شستا اظهار کرد: وقتی از موضوع مهمی مانند خصوصی‌سازی و اگذاری شرکت‌های زیرمجموعه شستا صحبت می‌کنیم، پیش از هرچیز باید بر یک مبنای تحقیقاتی از تجربه خصوصی‌سازی و اگذاری در بورس سخن بگوییم.

وی افزود: باید بررسی شود که شرکت‌های و اگذاری شده به بخش خصوصی یا بورس، آیا پس از و اگذاری بهره‌وری بهتری داشتند یا ما شرکت‌های سودده خود را به بخش خصوصی واگذار کردیم و شرکتی از زیان‌دهی خارج نشده است! ما تجربه هفت تپه، هیکو، شرکت‌های فولادی و بسیاری شرکت‌های دیگر را در زمینه خصوصی‌سازی داشتیم که هیچ کدام بعد خصوصی‌سازی بهتر نشدند.

گیلانی نژاد درباره بحث و اگذاری مدیریت و سهامداری بورسی شرکت‌های شستا به عنوان راهکار دیگر مطرح شده اشاره کرد: وضعیت بورس کشور هم همانطور که می‌دانید، مشخص است. آیا وضعیت بورس ما از زمان دولت احمدی‌نژاد تا دولت حسن روحانی و دولت جدید بهتر بوده و روند قابل دفاع و کم‌ریسکی داشته که ما اموال بازنشستگان را در بادها و توفان‌های بورس غیرشفاف کنونی رها کنیم؟

این فعال کارگری اظهار کرد: دیدگاه بسیاری از اقتصاددانان مستقل این را تایید می‌کند که نه تجربه سازمان خصوصی‌سازی موفق بوده و نه تجربه سازمان بورس چنگی به دل می‌زند و این دو نهاد زیرمجموعه وزارت اقتصاد بیلان کاری قابل دفاعی در انتقال مدل‌های مدیریتی نداشتند.

وی تصریح کرد: از نظر منطقی و عرفی اموال شستا متعلق به بیمه شدگان سازمان تامین اجتماعی است و به نظر من برای اینکه این اموال واگذار شده و یا با مدل خصوصی و یا بورسی اداره شوند، باید از همه ۴ میلیون خانواده بازنشستگان این سازمان نیز باید نظرخواهی شود.

گیلانی نژاد ادامه داد: ما یک تجربه جهانی گسترش سیاست‌های نئولیبرالیستی در ایران و سایر کشورها داشتیم که شامل گسترش بی‌رویه خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی از بازار و پولی‌سازی خدمات عمومی در راس آن قرار دارد و تجربه این پروژه نیز بر افراد آگاه حوزه اقتصادی ما آگاه است. ما نمی‌توانیم بدون شناخت آن تجربه که از زمان دولت محمود احمدی‌نژاد به‌طور جدی‌تری شروع شد، نسخه پیچی کنیم.

این فعال کارگری با ارائه راهکارهای خود در حوزه مدیریت شرکت‌های سازمان تامین اجتماعی در هلدینگ شستا گفت: بسیاری از بازنشستگان و بیمه شدگان ذی‌نفع سازمان تامین اجتماعی در درون همین خانواده اعضای تامین اجتماعی خود مدیران لایق و توانایی هستند که به دلیل ذینفع بودن در حراست از اموال بازنشستگان، می‌توانند با نظارت دقیق و دموکراتیک و مردمی پاسدار حفظ اموال بازنشستگان و کارگران باشند. دولت و سازمان تامین اجتماعی نیز در حوزه مدیریتی می‌تواند از همین ظرفیت بهره بگیرد. اما اینکه راه دیگری بروند، موضوعی است نیت‌ها و سوگیری‌های خودشان را نشان می‌دهد؛ ولی آنچه روشن است این مقوله است که نباید از راه‌های جواب پس داده دوباره استفاده کرد.

یکشنبه های اعتراض!



به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ بازنشستگان در شهرهای اهواز، اصفهان، ساری تهران، شوش، کرمانشاه برای بهبود وضعیت معیشتی و درمانی خود تجمعات اعتراضی هفتگی خود را برگزار کردند.

بیش از ۵۰۰ بازنشسته فولاد در شهرهای اهواز، اصفهان، تهران و ساری خواستار اجرای بند یک صورتجلسه ۱۵ مهر ماه هیات اجرای طرح تکمیلی همسان سازی، دریافت مطالبات معوقه، تضمین اجرای تعهدات درمانی مطابق با آیین نامه فولاد و اجرای آیین نامه و قوانین خاص فولادی و احیای جایگاه آن شدند. بیش از ۸۶ بازنشسته شوش با تجمع در مقابل استانداری خواستار استعفای هیات مدیره کانون عالی شدند. این بازنشستگان شعار می دادند: «روسری رو رها کن/ فکری به حال ما کن-یخچال بازنشسته/ خالی تر از گذشته-سفره بی نان ما/ چه می خواید از جان ما-یا اختلاس فوتبال/ یا اختلاس چایی/ ما هم داریم خدایی- زیر بار تورم/ شکسته پشت مردم» در اهواز بیش از ۱۰۰ بازنشسته راهپیمایی و تجمع دادخواهانه خود را برای معیشتی، سلامتی، اجتماعی پایمال شده خود با شعار: «فقر و فساد همین جاست/ آفازاده حرومزاده کاناداس» برگزار کردند. در کرمانشاه متحد بیش از ۱۵۰ نفر بازنشسته مخابرات، فرهنگی و تامین اجتماعی با شعار: «دولت ورشکسته/ برای بازنشسته/ شمشیر و از رو بسته-حاصل کار

دولت/ غارت پول ملت» اجرا کردند. در تهران بیش از ۶۰ بازنشسته در مقابل سازمان تامین اجتماعی با حضور لباس شخصی‌ها و نیروی انتظامی گرد آمده و شعارهای صنفی دادند. بیش از ۱۰۰۰ بازنشسته فرهنگی در مقابل سازمان برنامه و بودجه در تهران در خصوص مستمری‌های حقیرانه خود و عدم اجرای متناسب سازی نود درصدی و رتبه بندی خواستار صدور احکام جدید با رعایت قانون و عدالت شدند.

تفرقه در میان بازنشستگان تامین اجتماعی با گروه بندی حداقل بگیر و سایر سطوح باعث شده است تعداد تجمعات در شهرها کاهش یابد.

یکشنبه های اعتراض!



به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، امروز ۵۰۰ بازنشسته فولاد در تهران، اصفهان و اهواز به خیابان آمده و خواسته های خود را فریاد زدند. در اصفهان بازنشستگان شعار: «بازنشسته داد بزن/ حقت و فریاد بزن» در اهواز بازنشستگان شعار: «تا حق خود نگیریم/ از پا نمی نشینیم» را داده و در تهران بازنشستگان دست نوشته هایی که خواسته های خود را از جمله افزایش مستمری ها و وضعیت افتضاح مدیریت صندوق بازنشستگی شان را نوشته بودند.

در شهرهای تهران، کرمانشاه و اهواز بیش از ۲۰۰ بازنشسته به خیابان آمده بودند. در کرمانشاه متحد بازنشستگان فرهنگی، تامین اجتماعی و مخابرات شعار: «کارگر، معلم زندانی/ آزاد باید گردد- مالیات بیشمار/ امکانات اسف بار» را دادند. در اهواز بازنشستگان بسیار کم تعداد در این رویداد هفتگی شرکت کرده بودند. در تهران بازنشستگان پس از اینکه پلیس به آنان اخطار کرد که جلوی سازمان تامین اجتماعی را خالی کنند و به خانه برگردند بازنشستگان با فاصله گرفتن اندک ماندگار شده و دست نوشته هایی مبنی بر کمی مستمری ها، درمان نازل و بیمه تحمیلی بی اثر در دست داشتند.

فشار بر بازنشستگان از جمله در تهران بر سه بازنشسته فعال و بردن آنان به دادسرای اوین و احضارها و تهدیدها در شهرهای دیگر باعث کم تعداد شدن تجمعات شده است. از سوی دیگر با تفرقه اندازی بین بازنشستگان با عنوان حداقل بگیر و سایر سطوح تلاش کردند این تجمعات را کم تعداد کنند. آنچه بی تردید رخ خواهد داد گرانی روز افزون و تامین نشدن معیشت بازنشستگان، آنان را بزودی به خیابان خواهد کشاند.

چرا به صندلی های نمایندگی چسبیده اند؟!

بعد از تحمیل افزایش مستمری حقیرانه ۳۵ درصدی به حداقل بگیران و اجحاف به دیگر مستمری بگیران با افزایش ۲۲ درصدی، اعضای کانون عالی با گذاشتن جلسات مختلف تلاش دارند اهمال کاری خود را به نوعی ماست مالی کنند. در این روزها سخنرانی های آقایان بیات، اسدی، دهقان کیا در گروه های مجازی بازنشستگان بطور وفور پخش می شود تا شاید کمی از فشار اعتراضات به اهمال کاران را کم کند. بازنشستگان بارها با این پاسخ اهمال کاران کانون عالی روبرو شده اند که: «کاری بیش از این از دستمان بر نمی آید و زورمان به دولت نمی رسد». آیا واقعیت چنین است؟؟ هر چند که بارها بازنشستگان مطالبه گر به افرادی چون دهقان کیا، اسدی، عیوضی و بیات گفته اند: «اگر واقعن دلسوز بازنشستگان هستید بیایید کنار دیگران تلاش کنید و حق بازنشستگان را بگیرید»

اما واقعیت تلخ این است که این رانت خواران و زد و بند چی ها به صندلی های خود چسبیده اند و فقط مرگ آنان را از این صندلی ها جدا خواهد کرد.

آقای اسدی می گوید: «من به حقوق و درآمد کانون عالی احتیاجی ندارم» ایشان درست می گویند کارخانه های جورواجور ایشان بیش از درآمد کانون عالی برایش درآمد دارد اما آنچه او را به این صندلی چسبانده است رانتی و زدوبندی است که می تواند برای رشد کارخانه هایش از آن استفاده کند.

آقای دهقان کیا می گوید: «حقوق من مانند مستمری شماست» اما از دادن گزارش مالی به بازنشستگان تهرانی خودداری می کند تا معلوم نشود درآمد این افراد از بیمه تکمیلی، حق جلسات، خرید زمین در سلمان شهر، خانه های متعلق به کانون چقدر است. آقای عیوضی همکار دهقان کیا می گوید: «دادن گزارش مالی محرمانه است و نمی توان به بازنشستگان داد»

بازنشستگان می گویند چرا مقدار ثروت آقایان بیات، اسدی، دهقان کیا، عیوضی شفاف سازی نمی شود تا طبق قانون از کجا آورده ای معلوم گردد این آقایان قبل از تصدی این سمت ها چقدر ثروت داشته اند؟

صورت جلسه کانون عالی و تهدید بازنشستگان!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، با همه هارت و پورت های کانون عالی از جمله آقایان اسدی، بیات، دهقان کیا در مورد اجرای ماده ۹۶، بازنشستگان دیدند که این آقایان نه تنها حرفی برای گفتن نداشتند بلکه مثل یک بچه حرف گوش کن ۳۵ درصد را به سفره های بازنشستگان تحمیل کردند تا خانواده بازنشسته مرگ تدریجی را به دلیل اهمال کاری آقایان پذیرا باشد. این افراد کسانی هستند که با خرج بازنشستگان و دریافت ماهانه های چند ده میلیونی قرار بود خواسته های کارگران را اجرایی کنند که نکردند. اما شیرین کاری آقایان به این موضوع ختم نشد بلکه بازنشستگان مستقل را تهدید هم کردند.



این افراد کسانی هستند که با خرج بازنشستگان و دریافت ماهانه های چند ده میلیونی قرار بود خواسته های کارگران را اجرایی کنند که نکردند. اما شیرین کاری آقایان به این موضوع ختم نشد بلکه بازنشستگان مستقل را تهدید هم کردند. در آخرین پاراگراف صورتجلسه کانون عالی، بازنشستگانی که هر هفته برای خواسته های خود دست به تجمع می زدند چنین تهدید شده اند: «در مورد کارهای غیر اخلاقی بعضی از افراد در فضای مجازی که موجب تشویش اذهان بازنشستگان و مستمری بگیران می شود از هیات مدیره و بازرسین کانون عالی می خواهیم با افراد خاطی برخورد لازم و قانونی به عمل آید»

یعنی بازنشستگان مستقل و آگاه سراسر کشور حق ندارد به غلط کاری های این آقایان خرده بگیرند و معترض باشند. البته از تجربه آقای دهقان کیا و عیوضی اعضای هیات مدیره کانون تهران استفاده کرده به بازرسین و هیات مدیره ها گفته اند با بازنشستگان مطالبه گر برخورد کنند. کاری که سال گذشته [هیات مدیره کانون تهران با تلفن مرتب به پلیس امنیت جهت دستگیری مطالبه گران تهرانی و حتا زنگ زدن به کلانتری برای بازداشت مطالبه گران کردند.

آنچه به بازنشستگان مربوط است، باید این افراد بی مسولیت و اهمال کار و دنبال منافع شخصی را از کانون ها بیرون کنند. کسانی که از رانت کانون عالی برای خود نه تنها کسب درآمد می کنند بلکه کارخانه های خود را گسترش می دهند.

یخچال‌هایی که به فروش می‌روند!



با گرانی‌های روز افزون و بیکاری و دستمزدهای حقیرانه و پر کشیدن گوشت، مرغ و سایر کالاهایی که احتیاج به یخچال دارند از سبب معیشت زحمتکشان، یخچال‌ها به کالایی بی مصرف در خانه‌های این عزیزان تبدیل شده است. از محله‌های فقیرنشینی چون آق تپه مهرشهر کرج، سلطان آباد و رباط کریم اسلامشهر تهران و دیگر محله‌های فقیرنشین استان‌های ایران خبر می‌رسد که فروش یخچال‌ها در این مناطق به دلایل گفته شده بالا بسیار رواج گرفته است و اکثرن فروش یخچال خود را برای اضافه کردن به پول پیش خانه‌های اجاره‌ای خود اختصاص می‌دهند.

دولت در خدمت ثروتمندان که گوش کر خود را بر روی فریادهای هر هفته بازنشستگانی که فریاد می‌زنند: «سفره ما خالیه» بسته است نمی‌داند که این خالی شدن سفره‌ها و فقر غذایی باعث چه صدمات جسمی و ذهنی در مردم و کودکان خواهد شد. دولت وزرای ثروتمند و نئولیبرالیسم حاکم بر اقتصاد و سیاست حق حیاتی برای زحمتکشان قایل نیستند.

فروش اموال زحمتکشان به آنها!

به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، آقای اللهگانی مدیر عامل بانک رفاه اعلام نموده اند که می خواهند سهام بانک رفاه را به بازنشستگان واگذار کنند.

بانک رفاه که از اندوخته های کارگران در سال ۱۳۳۹ تاسیس شد و کسانی چون علیرضا فرهادی در مجوز گرفتن این بانک از شاه دخالت داشتند و همه اموالش از اندوخته های کارگران است، شوربختانه با یک تعبیر احمقانه از اصل ۴۴ قانون اساسی، توسط دولت بالا کشیده شد. با اعتراضات خیابانی کارگران به این دست اندازی حالا می خواهند کلاه دیگری سر زحمتکشان گذاشته آن را دوباره به بیمه گذاران بفروشند تا دوباره دست در جیب کارگران و بازنشسته ها کرده باشند.

این کلاهبرداری ها در حالی انجام می شود که هیات مدیره بی عرضه کانون ها و کارخانه داران کانون عالی هیچ فعالیتی برای بازگرداندن این اموال به بازنشستگان نمی کنند. با توجه به اینکه فقط در تهران نزدیک به ۵ هزار امضا در مخالفت با این عمل راهزانه توسط بازنشستگان مستقل جمع آوری و برای بازگرداندن بانک رفاه کارگران صورت گرفته سکوت کانون عالی در این خصوص نشانگر ماهیت ضد بازنشستگان آن است.

بازنشستگان مستقل در سراسر ایران برای بازگرداندن بانک رفاه به اندوخته های زحمتکشان باز هم تلاش می کند و از همه بازنشستگان می خواهیم در تجمعات هفتگی خود این مهم را سرلوحه شعارهای خود کنند.

سرمایه داری نئولیبرال هیچ ارزشی برای زحمتکشان قایل نیست و خود را محق می داند که به اموال زحمتکشان دست اندازی کند.

این دست های نامحرم را از اندوخته هایمان کوتاه کنیم.

فروش اموال به جای دریافت بدهی ها از دولت!



به گزارش خبرنگار پیام سندیکا، در صد و هفتادمین جلسه هیات امنای سازمان تامین اجتماعی مقرر شد با فروش نقدی و اقساطی شرکت آلومینیوم جنوب برای پرداخت متناسب سازی حقوق بازنشستگان اقدام شود. در این جلسه که وزیر کار، رئیس برنامه و بودجه، وزیر اقتصاد، دو نفر از اعضای منصوب شده وزیر کار، نماینده کارفرمایان، علی اصغر بیات نماینده بازنشستگان، ۳ نفر نماینده کارگران حضور داشتند این تصمیم اتخاذ شد.

از نظر زحمتکشان ایران این مصوبه خانه خراب کن چندین ایراد دارد:

۱- این فروش به جای اینکه در مزایده گذاشته شود معلوم نیست به چه ترتیبی فروخته خواهد شد و قیمت را چه نهاد و یا چه کسانی مشخص خواهند کرد؟

۲- فروش اقساطی و نقدی به چه معناست؟ یعنی این فروش هم مانند ۱۳ کارخانه و بیمارستانی که به دولت فروخته شده ولی پولش به صندوق سازمان پرنگشته است خواهد بود؟

۳- نمایندگان کارگری و بازنشستگان چرا به این مصوبه اعتراض نکرده اند؟

۴- چرا به جای دریافت بدهی از دولت باید اموال زحمتکشان را فروخت؟

۵- با فروش اموال زحمتکشان چه کارگر و چه بازنشسته سرانجام سازمان تامین اجتماعی چه خواهد شد؟

۶- آیا به این طریق نمی خواهند با فروش اموال سازمان تامین اجتماعی اثری از تامین اجتماعی باقی نماند و در ۵ سال آینده بازنشسته دیگر اندوخته ای برای مستمری نداشته باشد؟

۷- آیا بی دلیل نبود که در لایحه هفتم توسعه مقرر شد تا حق بیمه ها به اداره مالیات واریز شود تا تامین اجتماعی به کل نابود شود؟

خواهران و برادران کارگر و بازنشسته،

ماfiای لانه کرده در دولت نابودی طبقه کارگر را می خواهد و به همین دلیل دست اندازی به آخرین اندوخته های ما را در برنامه خود گنجانده است و به همین منظور تا تمامی اندوخته های ما را به جیب ثروتمندان نریزد دست بردار نیست. از فروش بی ضابطه اموال ما به قیمت ارزان به ماfiای تا چنگ اندازی به حق بیمه ها و ایستادگی در مقابل افزایش حقوق و مستمری ها و دستگیری و اذیت و آزار کوشندگان سندیکایی و بازنشستگی....

یا باید برده شویم، یا انسانی زندگی کنیم. تصمیم با ماست.

وام برای فرزندآوری است!

مدیرعامل بانک رفاه در سایت طلا به تاریخ ۹ اردیبهشت که منبع آن خبرگزاری ایلنا به شناسه ۱۷۱۸۵۳ است در پاسخ به این سوال که: «آیا علت عدم افزایش سقف وام عدم توانایی بازنشسته‌ها در پرداخت اقساط آن است» اظهار داشت: «موضوع پرداخت اقساط نیست. در بحث افزایش سقف وام بازنشسته‌ها موضوع این بود که سقف منابع بسیار محدود است و قانون هم تاکید کرده که این وام قرض الحسنه بیشتر به فرزندآوری و ازدواج اختصاص پیدا کند»

در حقیقت ایشان می‌گویند وامی برای بازنشستگان در نظر گرفته نشده و منابع وامی که باید به بازنشستگان داده شود به فرزندآوری اختصاص یافته است. حتمن وام‌های میلیاردی که به رانت خواران و اصحاب قدرت داده می‌شود برای زایمان‌های صد قلو و بیشتر است.

دروغگویی در سیستم سرمایه‌داری ایران به یک امر عادی و ابزاری تبدیل شده است و گر نه کدام بازنشسته‌ای است که در این سن بخواهد و یا بتواند فرزندآوری داشته باشد یا به تجدید فراش فکر کند تا قابلیت تخصیص وام را بیابد.

در سیستم اقتصادی و سیاسی نئولیبرالیسم حاکم بر کشور همه خدمات باید به مافیا داده شود. در حقیقت دولت در خدمت ثروتمندان و اصحاب قدرت است نه در خدمت مردم. تمامی قانون‌های مصوب در مجلس و دستورهای دولتی و بودجه کشور در خدمت مافیاست و مردم ابزاری برای ثروتمندتر شدن این قشر انگل و جنایتکار می‌باشد.

متأسفانه هیات مدیره‌های بی‌حال کانون‌های بازنشستگی و کانون عالی سرسپرده سرمایه‌داران به این سخنان بی‌خردانه هیچ واکنشی نشان ندادند چون خود جزو همان قشر انگل و رانتخوار می‌باشند.

تحریریه نشریه پیام سندیکا

معرفی یکی از شاعران زحمتکشان!



ابوالقاسم لاهوتی در سال ۱۲۶۶ شمسی در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. شغل پدرش گیوه کشی بود و شعر هم می سرود. ابوالقاسم نیز از نوجوانی استعداد شاعری خود را بروز داد و در شهر خود شهره شد.

ابوالقاسم با یاری اشخاص خیرخواه به تهران عازم شد و در مدرسه فرانسوی آلیانس به تحصیل پرداخت. در هنگامه انقلاب مشروطیت به انقلابیون پیوست. سپس به کمک مجاهدان گیلان رفت و با همراهی آن ها در سال ۱۲۸۸ شمسی تهران را فتح و حکومت محمدعلی میرزای قاجار را سرنگون کردند.

تا این زمان وی اشعاری در دفاع از انقلاب مشروطیت و مقام زحمتکشان سروده بود که او را در جایگاه نخستین شاعر کارگری ایران قرار داد.

بعد از تشکیل مجلس دوم، جزو قوای ژاندارمری شد و تا درجه سرگردی پیش رفت. او در سرکوب اشرار و خوانین مجاهدت ها نمود. بنابراین مورد

غضب قرار گرفت. دستگیر و به اعدام محکوم شد. او از زندان گریخت و به کرمانشاه رفت، و مدتی را نیز در خاک عراق گذراند.

پس از ماجراهایی، وقتی در سال ۱۲۹۳ شمسی جنگ جهانی اول آغاز گردید با حکومت ملی همراه شد و علیه حضور بیگانگان به جنگ پرداخت. باز هم دستگیر شد و با کمک مردم از زندان رهایی یافت و به میان عشایر رفت. آن گاه با یاری عشایر کرد علیه متجاوزین به خاک ایران نبردها کرد و چون هواپیماهای انگلیسی، مردم عشایر کرمانشاه را بمباران کردند، ناچار شد از ایران مهاجرت کند.

وی در سال ۱۲۹۷ ش به استانبول رفت و تا سال ۱۳۰۰ ش در آن دیار به کار هنری و ادبی پرداخت.

سپس در مهرماه ۱۳۰۰ شمسی به ایران بازگشت. مورد عفو قرار گرفت و دوباره با همان درجه سرگردی به مبارزه علیه قوای اسماعیل آقا شکاک روی کرد که به شهرها و روستاهای آذربایجان و کردستان حمله می آوردند و به مردم آزار می رساندند.

در این زمان رضاخان سوادکوهی، سردار سپه شده و قصد داشت قوای ژاندارم را در نیروهای قزاق حل کند. در این زمان، فرماندهان فاسد قزاق از پرداخت جیره و مواجب ژاندارم ها خودداری می کردند. این اقدام آن ها باعث نارضایتی ژاندارم ها شد و تصمیم گرفتند به قصد دادخواهی به تبریز بیایند و بعد از تجهیز نیرو و تدارک کافی به تهران بروند و سردار سپه را برکنار کنند.

در نبرد بین قوای ژاندارم و قزاق، نخست پیروزی با ژاندارم های انقلابی بود ولی در مقابل نیروهای بسیار قزاق شکست خوردند و ناچار شدند برای حفظ جان مردم تبریز، شهر را ترک کنند و به آن سوی رود آرس عقب بنشینند. در آن جا هنوز حکومت شوروی جاگیر نشده بود و درگیری وجود داشت.

لاهوئی و یارانش مدتی را به طور مسلحانه گذراندند و قصد داشتند باز هم به ایران برگردند و مبارزه کنند؛ ولی در نهایت مجبور شدند سلاح را زمین بگذارند.

عاقبت ابوالقاسم لاهوئی در کشور تاجیکستان اقامت کرد و به کارهای مختلفی پرداخت. در آخر نیز به فعالیت های فرهنگی روی کرد.

وی استعداد و کلام اشعار خود را در خدمت زحمتکشان قرار داده، اشعاری در ستایش کار زحمتکشان و نقش مهم کارگران و دهقانان سرود که از حیث ادبیات کارگری نمونه و کم نظیر هستند.

بالاخره بعد از سال ها مبارزه با استثمار و سرودن اشعار انقلابی برای زحمتکشان، در سال ۱۳۳۶ش در غربت درگذشت.

لاهوئی در تمام دوران زندگی خود هرگز از مهر خود نسبت به ایران عزیز نکاست و اشعاری نیکو و حماسی برای میهن عزیزمان گفت که مانند ندارند. عشق او به ایران بزرگ نظیر ندارد و بر اشعارش در وصف ایران، آهنگ های زیادی ساخته شده که خوانندگان مردمی اجرا کرده اند؛ مثل غزل "ای میهن!" با صدای محمدرضا شجریان:

"- تنیده یاد تو، در تار و پودم، میهن، ای میهن!

بود لبریز از عشقت، وجودم، میهن، ای میهن!

تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی،

فدای نام تو، بود و نبودم، میهن، ای میهن... !

به هر مجلس، به هر زندان، به هر شادی، به هر ماتم،

به هر حالت که بودم با تو بودم، میهن، ای میهن! ... "(سخن: ۶-۲۵)

نخستین شعری که در ایران در ستایشِ زحمتکشان سروده شده از لاهوتی است با نام "معنی آدم" که در سال ۱۲۸۹ ش گفته، در آن زحمتکشان (کارگران) را سازندگانِ جهان دانسته و هر چه را که موجود است، ساخته دست و فکر آن‌ها نامیده:

"- شاد بمان، ای هنری رنجبر،

ای شرفِ دودهٔ نوع بشر.

ای ز تو آباد، جهان وجود،

هیچ نبود آر که وجودت نبود.

دولتِ شاهان، اثر گنج تُست؛

راحتِ اعیان، ثمرِ رنج تُست؛

گر تو، دو روزی ندهی تن به کار،

یک سره نابود شود روزگار.

باعث آبادیِ عالم تویی؛

رنجبرا، معنی آدم تویی!" (سخن: ۶۰-۱۵۹)

محمد مسعود بهار ۱۴۰۳

مأخذ اشعار:

- لاهوتی، ابوالقاسم. منتخب اشعار، گردآوری انتشارات سخن. تهران. چاپ اول. سال ۱۳۸۴ ش.

روز کارگر و کارگران کوچک!

دخترک ۱۴ ساله است. پدرش شاگرد میوه فروشی است و مادرش هرکاری که از دستش بر بیاید انجام می‌دهد برای درآوردن خرج خانه. از کار در خانه‌های دیگران گرفته تا باقالا پاک کردن و گردو شکستن و بافتنی و غیره. خانه که می‌گویم اتاقک نور و بی‌پنجره‌ای است که ۱۲ نفر در آن ساکن هستند و ماهی ۱۰ میلیون تومان اجاره‌اش است. حقوق پدر و مادر روی هم فقط کفاف اجاره را می‌دهد. «کودکان نباید کار کنند» گزاره بسیار شنیده شده‌ای است ولی این گزاره باید ادامه داشته باشد. مثلاً کودکان نباید کار کنند چون قرار بر آن بوده سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران تدابیری را برای تامین مخارج زندگی‌شان اندیشیده باشند. اگر چنان تدبیری اندیشیده نشده باشد، در برابر واقعیت سخت و سنگین مخارج تامین خوراک، پوشاک و مسکن، آیا چاره‌ای به جز تلاش همه افرادی که نیازهای اولیه حیاتی‌شان تامین نمی‌شود، وجود دارد؟ وقتی از نرخ فقر صحبت می‌کنیم عده‌ای تنها این اعداد را می‌شنوند ولی درکی از آنها پیدا نمی‌کنند. دخترک ما و بسیار دخترکان و پسرکان این سرزمین اما این آمار را زندگی می‌کنند بدون آنکه وقت کنند که درموردشان بخوانند یا بدانند. وقتی سال ۹۹ مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرد ۶۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر هستند و این یعنی به نسبت دو سال قبلش یعنی سال ۹۷، ۲۰ درصد دیگر جامعه به زیر خط فقر کشیده شده‌اند، کسی وقت نکرد که فکر کند آنها که از سال‌ها پیش فقیرانه زندگی می‌کردند و اساساً هرگز از زیر خط فقر بالا نیامده بودند، چه برسرشان آمده است؟

نزدیکتر که برویم در اتاقک نور و تاریک این دخترک می‌توانیم ببینیم که تاثیر این اعداد بر زندگی‌ها و جان‌های عزیز این است که هر روز کودکان بیشتری از این خانوارها برای تامین حداقل‌های زندگی انسانی مثل غذا و لباس و دسترسی به امکانات بهداشتی و حفظ سلامت، مجبور می‌شوند درس را رها

کنند و بروند هرجایی که حاضر است درازای کاری به آنها پول بدهد مشغول شوند. دخترک ما اولش رفت در یک آرایشگاه مشغول شد و بعد هم یک مهدکودک. او دیگر هرگز به مدرسه بازنگشت و هرگز نمی‌تواند ارتقای اجتماعی را تجربه کند و در چرخه فقر ماندگار شده است.

این سرنوشت تنها محدود به چند کودک نیست و تاسف‌بار آن است که روز به روز تعداد آنها بیشتر می‌شود. کودکان کارگری که دستمزد پدر و مادرشان حداقل‌ها را هم تأمین نمی‌کند و در آینده نیز دستمزد آنها توان پوشش مخارج کودکانشان را نخواهد داد. روز کارگر است و کارگران هنوز برای حداقل دستمزدی که حداقل مخارج را تأمین کند چانه زنی می‌کنند و بسیاری از آنها از همین حداقل نیز محروم‌اند. روز کارگر است و می‌دانیم امروز بعد از کلاس درس باز هم دخترکان و پسرکامان به سر کارشان می‌روند و برای لقمه‌ای نان (دقیقا لقمه‌ای نان) می‌جنگند.

پسری پدر مسنش را برای شام به رستورانی شیک و پیک برد. پدر بسیار پیر و ضعیف بود. در حالی که غذا می‌خورد، غذا را روی پیراهن و شلوارش ریخت. مشتریان فضول با حالتی نیمه متنفر به او نگاه کردند. در حالی که پسرش آرام بود. پس از اتمام غذا، پسرش که فکر نمی‌کرد چیز عجیب و غریبی اتفاق افتاده، به آرامی پدر را به دستشویی برد، لباس را پاک و تمیز کرد، لکه‌ها را برداشت، موهایش را مرتب کرد و عینکش را روی چشمانش گذاشت. وقتی بیرون آمدند، تمام رستوران، که اکنون غیرفضولان اولیه هم به جمع فضولان پیوسته بودند، با سکوتی مرگبار به آنها نگاه می‌کردند. نمی‌توانستند بفهمند که چگونه کسی می‌تواند خودش را جلوی دیگران اینگونه "مسخره" کند. پسر صورت حساب را پرداخت و با پدرش از رستوران خارج شد.

در اینجا پیرمردی از بین مشتریان پسر را صدا زد: "فکر نمی‌کنی چیزی را جا گذاشتی؟" پسر با احترام جواب داد: "فکر نکنم". پیرمرد جواب داد: "چرا!؟ گذاشتی! تو برای هر پسری درسی و برای هر پدری امیدی را جا گذاشتی". رستوران بار دیگر به سکوت مرگبارش فرو رفت.

قرار

زنگ خانه را زدم و منتظر ماندم. طولی نکشید که صدایی از بالای سرم شنیدم. دو سه گامی عقب رفتم و به پنجره بالای در نگاه انداختم. افشین از پنجره سر درآورد. تا مرا دید لبخند زد: «در را می زوم بیا بالا» گفتم: «مزامح نمی شم. باید زود برم». لبخندش به تعجب تبدیل شد: «تا اینجا آمدی و می خواهی فوری بری» با تبسم دستم را بالا بردم: «قرار دارم. فقط آمده‌ام ببینمت و خداحافظی کنم.» حالا دیگر کنجکاوی بر تعجب نقش بسته بر صورتش اضافه شده بود: «یعنی چه؟! کجا می خواهی بری؟» افشین پسرخاله ام بود و از کودکی، همبازی بودیم. او را اولین نفر برای بدرود گذاشتم زیرا مطمئن بودم این وقت از روز خانه ست. او تا سه چهار ماه پیش کارگر کارخانه ای دولتی بود. ولی پس از اینکه کارخانه را به یکی از خودشان واگذار کردند، به بهانه ای کارخانه را تعطیل و همه کارگران را اخراج کرد. از آن موقع افشین و بقیه همکارانش، دنبال حقوق های دو ماه آخر کارشان و سنوات و بقیه طلب هاشان سرگردان بودند. فعلاً هم فریادرسی پیدا نکرده بودند. می دانستم اگر دل به حرفهای افشین بدهم، باید از سیر تا پیاز ماجرا را برایش تعریف کنم و بعد معلوم بود که او ول کن نمی شد؛ یا جلویم را می گرفت یا که چون خودش زخم خورده بود، راه می افتاد همراه می آمد که این همراهی چیزی را تغییر نمی داد و بی خود بود. بنابراین سعی کردم همه چیز را درز بگیرم و به دردمش نیندازم: «منظرم هستند. فرصتم کم ست آمدم خداحافظی کنم و برم» و با خنده ای کوتاه، پشت کردم و راه افتادم. فریاد افشین را شنیدم که: «کجا؟! نگفتی چه قرار می داری. اگر کاری هست، ایستابات بیام.» برنگشتم و در حالی که به راهم ادامه می دادم با صدایی بلند جوابش را دادم: «نه! لازم نیست بیای. بعداً خودت باخبر میشی.»

نفر بعدی عمه عزیزم بود که خیلی دوستم داشت و من هم مثل جانم دوستش داشتم. عمه گل خاتون زنی مهربان و دلسوز بود و آنقدر عمر کرده و رنج کشیده بود که نباید نگرانش می کردم. خانه اش درکوب آهنی داشت. وقتی آن را کوبیدم، تا در را باز کرد جان به لبم رسید از پس که عجله داشتم. می دانستم با زحمت، دو دور چرخیده تا توانسته نیم خیز شود و خمیده راه بیفتد، لنگ لنگان طرف در بیاید. یک دست عمه گلخاتون هنوز به در چوبی بود و عینکش را نرده بود. جلو آمد ببیند چه کسی در زده، که معطل نکردم خم شدم و دستش را بوسیدم در آن حین او کمی خودش را عقب کشید و بعد کمی از جلوی در کنار

رفت: «چه می کنی کسم! بیا تو!» گفتم: «نه عمه! می خوام زود برم. آمدم ببینمت و خداحافظی کنم» و طوری تند درآغوشش گرفتم که فرصت نکرد واکنشی نشان بدهد. بوی میخکهای خشک داخل سجاده اش را می داد. آن را بویدم و رهاش کردم. با نیم خنده ای گفت: «دست از نخس بازیت برنمیداری، ها! نفسمه گرفتی، کسم!» از این حرفش که همیشه بهم می گفت خنده ام گرفت و در این حین گفتم: «عمه برو تو. خداحافظ!» و درنگ نکردم پشت کردم و راه افتادم که مبادا پایم بلغزد و داخل شوم مثل همه بچگی ها و بعدهایم، ولو شوم روی قالی گلسترخی اتاق کوچکش که همیشه خدا تمیز بود. تنها صدای زیغ و بیزورش را به زحمت شنیدم: «کسگم! چرا اینجوری!» گفتم: «منتظرم هستند. قرار دارم.» و ندانستم شنید یا نشنید.

با عباس از دوره دبستان همکلاسی بودم و تا دبیرستان طول کشید. بعد او ترک تحصیل کرد و وَر دست پدرش گچکار شد. بعدها هم خودش استادکار قابلی شد. چند روزی قبل از ماجرای اخیر که مرا به صرافت بدرود واداشت؛ او را دیده بودم و خبر داشتم بعد از چندی بیکاری، حالا دارد سر کدام ساختمان کار می کند. یکراست آنجا رفتم. روی داربستی چوبی ایستاده بود و سراپا غرقِ گچ و خاک بود. سیلهای پرپشتش زیر سپیدی گچ پنهان شده بود با خمیدگی پشتش، او را چون پیرمردی نشان می داد. شاگردش کنار داربست ایستاده بود و جلوی پایش استانبلی پر از گچ قرار داشت. تا مرا دید؛ دست آغشته اش به گچ را به سمت گرفت: «آفتاب از کدام طرف درآمده که یادم کردی و سرکارم آمدی» و نیشخندی همراه با حیرت روی صورتش گیج می زد. شوخی ام گرفت: «تو درآمدی تو یادم و یادت کردم همی حالا ببینمت» زیر خنده زد و ریشه رفت. با تکانه اش، تخته چوب زیر پاهاش تاب خورد. وقتی از خنده ایستاد؛ گفت: «قرارمان این بود که برای من یکی، لفظ قلم نیای» گفتم: «نه خداوکیلی! یادت کردم و آمد هم برای خداحافظی. شاید دیدار بعدی مان به قیامت بیفته» تو هم رفت و پرسید: «چرا قیامت؟ اتفاقی افتاده؟» و خم شد بنشیند روی داربست. دانستم قصد کرده پایین بیاید. مچ پاهاش را سفت گرفتم و گفتم: «سرجات بمان. خبر مهمی نیست. با این اوضاع، شاید برای همه پیش بیاید. حالا قرعه به من خورده.» گفت: «چه قرعه ای؟ نکند داری سرِ کارم می داری ادیتم می کنی؟» گفتم: «قرار دارم. منتظرم هستند. باید زود برم. فقط آمدم ازت خداحافظی کنم» به نظر می رسید گیج شده و حیران گفت: «خُب! اگر خبری نیست چرا این جور می؟» و حرفش را تمام نکرد و نشست روی داربست و پاهاش را پایین انداخت. معلوم بود آشفته شده، چون شروع کرد به تاب دادن پاهاش. دیگر ماندن را جایز ندانستم گفتم: «فعلاً خداحافظ!» و پشت کردم با گامهای تند راه افتادم تا خیالی

به سرش نزنند که دنبالم بیاید. فریاد زد: «از حرفهات سر درنیاوردم و نگرانم کردی. غروب بیا خانه مان، برام تعریف کن» جواب ندادم و با شتاب از ساختمان در حال ساخت بیرون زدم. فرصتم اندک بود و باید سراغ تعدادی دیگر از اقوام و دوستان نزدیک می رفتم، با آنها آخرین دیدار را به جا می آوردم و بدرودشان می گفتم.

ماجرا از این قرار بود که ظهر دیروز بهم زنگ زدند و احضارم کردند «برای پاسخ به پاره ای از سؤالات، تا ظهر فردا بیایید.» با این تأکید که اگر در اداره ای که گفتند، به موقع نیاشم، خودشان سراغم خواهند آمد. این شگرد همیشگی آنها بود. با همین حرفهای نرم، اشخاص را فرامی خواندند. بعد آنها را ننگه می داشتند و دیگر کسی از جا و وضعیتشان خبری به دست نمی آورد و سر به نیست می شدند. اگر کسی هم خودش را تحویل نمی داد و پنهان می شد، هر طوری شده پیدایش می کردند و همان سرنوشت مفقود شدن برایش رقم می خورد. در هر حال، نتیجه یکسان بود. در خصوص خودم مطمئن بودم که رهایم نخواهند کرد مگر اینکه از عقاید کوتاه بیایم و همکاری کنم. من هم قصد همکاری نداشتم پس پیشاپیش، تکلیفم مشخص بود. وقتی دم دبیرستانی رسیدم که امیر در آنجا درس می داد حدود نه و نیم صبح بود و هنوز، سه ساعتی فرصت داشتم. زنگ تفریح را زده بودند و در حیاط کسی دیده نمی شد. ناگزیر همانجا منتظر ماندم. با امیر از دوره دانشکده تربیت دبیر آشنا شده بودم. اوایل به این علت که در آن شهر غریب، یک همدوره ای که همشهریام بود یافته بودم. بعد با هم اخت شدیم و رفاقتمان ادامه پیدا کرد؛ هرچند با افت و خیزهایی. در هر حال، با همدیگر دوست ماندیم و چیزی نتوانسته بود از هم جدایمان کند؛ حتا اختلافهای کم و بیش در عقاید و آرمان. وقتی هم مرا به سبب عقایدم اخراج کردند و کارم به تدریس خصوصی کشید همچنان دوستی مان ادامه یافت. خود امیر هم چندان وضع مناسبی نداشت. خبر داشتم که با کژدار و مریز شغلش را حفظ کرده است. هیاهوی بچه ها، از خودم به در آورد، متوجهم کرد زنگ تفریح را زده اند. حیاط مملو از نوجوانان دبیرستانی شده بود که داخل شدم. امیر استکان چای در دست روی صندلی نشسته بود و همکارانش گرداگرد در دفتر دبیرستان نشسته بودند و سر در سخنان یکدیگر داشتند. تا مرا دم در اتاق دید برخاست و به سمتم آمد، در حالیکه با لبخند دلنشینی استقبالم می کرد. گفتم: «امیرجان! مزاحمت نمی شم. قراری دارم که باید زود برم. فقط آمده ام ازت خداحافظی کنم» گفت: «چه میگی؟ بیا تو، یک چایی میل کن تا بعد...» توی حرفش پریدم: «وقت ندارم» دستم را گرفت و با هم داخل راهرو شدیم. آهسته پرسید: «چه شده؟» پاسخ دادم: «چیزی نیست که حالا بشود برات بگم. بعداً خودت خبر می شی. همینکه تانستم ببینمت، خوشحالم» و با لبخندی

کوتاه دست روی سینه اش گذاشتم، آرام فشار دادم: «به دفتر برگرد خداحافظ» و در حینی که گامی را به عقب برمی داشتتم، گفتم: «برو! امیر» گفتم: «لااقل مختصر بگو چه شده؟ شاید کاری از دستم بربیاد» گفتم: «کاری نیست که بشود حلش کنی. خودت را نگران نکن!» برگشتم و پشت سرم را نگاه نکردم. لابد امیر داشت با نگاه پر از تشویش و چهره ای آکنده از پرسش، دور شدنم را دنبال می کرد. از تالار دبیرستان بیرون زدم و از حیاط مملو از نوجوانان شاد و شلوغ عبور کردم. دیروز فرصتی شد برایم که حسابی فکر کنم و عاقبت تصمیم گرفتم خودم را نشکوم؛ از عقاید کوتاه نیایم و کسی باشم که نمی هراسد. با این انتخاب، شب را در جمع خانواده به خرمی گذراندم و سعی کردم چند و چون ماجرا را پنهان نگاه دارم و داع را برای صبح فردا بگذارم؛ بلکه این شب آخر را به خوشی سپری کنیم. همین کار را نیز کردم و هنگام صبح که گرد هم بودیم، ماجرای آن تماس و ضرورت حضورم را در وعده گاه شرح دادم؛ و با تمنا از همگی شان خواستم از همراهی ام خودداری کنند؛ پی جوی ام نیز نشوند و به این آخرین خواستم احترام نهند. در میان گریه و دعا، جمع خانواده را ترک کردم و برای بدو با اقوام و دوستان نزدیک راهی شدم. اینک همچنان در راهم و قصدم این است که خود را به هنگام برسانم، مبدا گمان کنند ترسیده ام. زمانه مجال ایستادن به مرا نمی دهد. نباید درنگ کنم. هنوز چند تنی باقی مانده اند که باید با آنها نیز بدو گویم.

مثل همیشه وقت تنگ است.

سال ۱۴۰۲ محمد مسعود

جهنم در بهشت‌های گردشگری

سود سرمایه‌دار حاصل از استثمار کارگران است. حال فرقی نمی‌کند که واحد تولیدی یک کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی باشد، پالایشگاه باشد، کارگاه تولید کیف چرم باشد، مدرسه‌ی خصوصی باشد یا یک رستوران. مجموعه‌ی (هدینگ) گردشگری هیراد، مالک مجموعه‌ای از هتل و رستوران‌ها و تالارها و کافه‌ها در استان گیلان است. در این مجموعه صدها کارگر مشغول به کار هستند. در

یکی از رستوران‌های ساحلی این مجموعه که در حدود ۵۰ کارگر دارد، ساعت کاری از ۸ صبح تا ۱۲ شب است و به مشتریان صبحانه و ناهار و شام داده می‌شود. اکثر کارگران از اهالی گیلان هستند و برخی نیز از جاهای دورتر و از استان‌های دیگر و در پی کار روانه‌ی خطه‌ی رشت و انزلی شده‌اند. در این مجتمع بابت ۱۴ تا ۱۶ ساعت به کارگران مبلغی در حدود ۸ تا ۱۰ میلیون تومان دستمزد پرداخت می‌شود. یعنی با روزی ۶ تا ۸ ساعت اضافه کار این مبلغ پرداخت می‌شود. این مجتمع به بهانه‌ی دیرکرد در زمان حضور در محل کار، شکسته شدن ظرف، عدم انجام صحیح کار و ... جریمه‌های مختلفی را برای کارگران می‌برد و اضافه‌کار و زحمت کارگران را ماله‌کشی کرده و هیچ می‌کند. آنچه که جالب است با این وضع محاسبه‌ی دستمزد، پرداخت‌ها با تعویق دو و سه ماهه مواجه است و این یعنی کارگر علاوه بر این‌که به شدت استثمار شده و ساعات متمادی را به کار مشغول است، دستمزدش هم در پایان ماه پرداخت نمی‌شود و این می‌شود قوز بالای قوز. همه‌ی این موارد را بگذارید در کنار این موضوع که تعطیلی یک‌روزه‌ی قانونی برای کارگران در روزهای پایانی هفته، به‌ویژه در ماه‌های پرمسافر، اصلاً وجود ندارد. بگذریم از حق مرخصی و حقوق و استحقاقی ۲۰ ساعته در هر ماه، که کارفرما موظف است در صورت حضور کارگر در محل کار، این ساعات را به‌عنوان اضافه‌کار محاسبه و پرداخت نماید. موضوع جالب دیگر این است که انعام احتمالی که از سوی مشتریان پرداخت می‌شود، را نیز کارگران موظفند به صاحب‌کار دهند، به بهانه‌ی این‌که بین همگان به مساوات تقسیم شود. ولی اتفاقی که می‌افتد لوطی‌خور شدن انعام‌هاست و صاحب‌کار پس از کندن سهم عمده‌ی کیک، مبلغ ناچیزی را بین کارگران تقسیم می‌کند. در چنین شرایط زیستی و کاری بغرنجی است که یکی از کارگران جوان و مجرد این مجموعه، به دلیل فقر و شادید زندگی و پس از چند بار درخواست پرداخت دستمزد و عدم انجام درخواستش، بر لبه پرتگاه نیستی می‌ایستد و خود را به درون تاریکی پرتاب می‌کند. در افواه به این عمل خودکشی می‌گویند. اما نیک که نگریسته شود مبرهن است که عامل این وضعیت، یعنی جامعه‌ی سرمایه‌داری و هلدینگ هیراد، است که عرصه را چنان بر جوانی زحمت‌کش تنگ کرده‌اند که له بشود؛ و شتاب به تاریکی را برقرار در این زندگی بی‌کورسو ترجیح دهد.

گیله مرد عباس



سرخ پوست ها هیچ پیغمبر و مذهب و دین نداشتند تنها به وجدانشان رجوع می کردند. گوشه ای از اعتقادات زیبای سرخپوستان:

- ۱- ما جزئی از طبیعت هستیم نه رئیس آن. ۲- ما هیچ گاه گیاهی را با ریشه از خاک نمی کنیم. ۳- ما موقع ساختن خانه خاک را زیاد جابه جا نمی کنیم. ۴- ما در فصل بهار آرام روی زمین قدم برمی داریم چون مادر طبیعت باردار است. ۵- ما هرگز به درختان آسیب نمی رسانیم. ما فقط درختان پیر و خشک را قطع می کنیم و قبل از قطع کردن برای آرامش روحش دعا می کنیم. ۶-حدا حیواناتی که برای مایحتاج غذایی در حد نیاز از آن ها استفاده می کنیم را نیز با اجازه و دعا برای آرامش روحش او را از چرخه ی هستی جدا می کنیم. ۷- به اندازه ی مصرفمان درخت می بریم و گوشت تهیه می کنیم. ۸- هرگز هیزم ها را اسراف نمی کنیم. ۹- اگر حتما یک درخت جوان و سر سبز را قطع کنیم همه ی درختان دیگر جنگل اشک می ریزند و اشک آنها در دل ما نفوذ می کند و وجودمان را مجروح می کند و قلبمان آرام آرام تاریک می شود. ۱۰-خاک مادر ما و آسمان پدر ماست. ۱۱- باران عاشقانه ترین سرود هستی است. ۱۲- طبیعت روح دارد و مهربانی را می فهمد*.

داغ حسرت

گوش دل وا کن تو ای بالا نشین	تا بگویم با تو از این سرزمین
سرزمینم یکسره دوزخ بمانست	لیک فردوس برین اغنیاست
از گرانی جان ما برلب رسید	کس عمل از وعده ها هرگز ندید
هرچه از این سرزمین گویم کم است	ز آنکه اقیانوس رنج و ماتم است
خلق برآندند در این روزگار	روزگار وحشت و مردم نزار
باند یک درصد شود هر جا مهار	تا شود بنیاد هستی استوار
درد با دست خرد درمان شود	زندگی بر کام هر انسان شود
آن زمان انسان توان گفتن بما	کس نیفتد در جهان از پا ز ما

علی جعفری مرندي (کارگر)

ای که یک درصد شده حاکم به خلق	فرصت این باند را پایان کجاست؟
چاره آن در جهان همبستگی است	ورنه ز آنان تنگ بر ما، زندگی است

علی جعفری (کارگر)



به آنان که ما را رها نمودند
در خاک خالی
بی آب
و بی گیاه
بی هیچ اشک و آه
بگویید: ما ریشه در خویش داشتیم
و سبز گشتیم
و سبز شد بهار
(محمود درویش)

وقتی نئولیبرال ها از شاعران مردمی سخن می گویند!



از غنی نژادها که سیاست های دیکته شده شان زندگی مردم را به «پرت و پلا» کشاند همان بس که یخچال ها در خانه های مردم بلا استفاده شده است. این افراد همان احمق هایی هستند که مردم را به قبول سیه روزی دعوت می کنند و باید در مورد شعرای مردمی چنین بگویند.

تاریخ در مورد همه انسانها قضاوت سختی را خواهد کرد.

بُهتان مگوی

که آفتاب را با ظلمت نبردی در میان است

آفتاب از حضورِ ظلمت دلتنگ نیست

با ظلمت در جنگ نیست

ظلمت را به نبرد آهنگ نیست

چندان که آفتاب تیغ برکشد

او را مجالِ درنگ نیست

همین بس که یاری اش مدهی

سواری اش مدهی

...سلاخی می‌گریست

سلاخی

می‌گریست

به قناری کوچکی

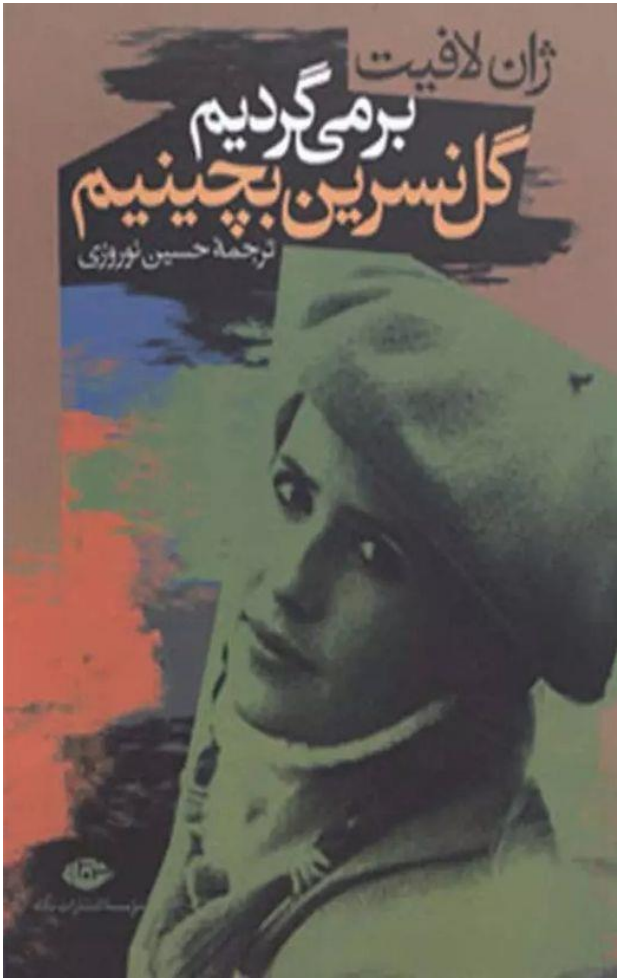
دل باخته بود.

احمد شاملو شاعر مردمی



در روستای پنداس کاشان چهل و سه بانوی ده با تشکیل تعاونی اقدام به تاسیس نیروگاه خورشیدی کرده اند. این قدم جالبی در حذف چرخه مازوت و جایگزینی انرژی های تجدید پذیر و بخصوص انرژی خورشیدی است و البته پیشتازی بانوان در این کار بزرگ زیباتر و تاثیرگذارتر است.

زمین مادر هستی است، آن را پاکیزه نگه داریم!



برمی گردیم گل نسرین بچینیم نوشته ژان لافیت نویسنده مبارزه فرانسوی است. این رمان کارگری بخشی از مبارزات کمونیست های فرانسوی را علیه اشغالگران آلمانی به تصویر می کشاند. رمانی سرشار از عشق انسانی به هم نوع، به انسان و به عدالت.

خواندن این رمان جذاب را به همه کارگران و عدالتجویان توصیه می کنیم.

مقابله با اخبار جعلی را از فنلاندی‌ها بیاموزیم!

سارا مارتیکا، آموزگاری در هامینلینا، در فنلاند، در یکی از درس‌های عادی مقالات جدیدی را در اختیار دانش‌آموزان پایه‌ی هشتم مقطع متوسطه قرار می‌دهد. آنها درباره‌ی این مقالات با یکدیگر بحث می‌کنند: «هدف این مقاله چیست؟ چطور و در چه زمانی نوشته شده است؟ ادعاهای اصلی نویسنده چیست؟»

سارا به دانش‌آموزان می‌گوید: «خوب یا خوشایند بودن هیچ حرفی به معنای درست یا موثق بودنش نیست.» او ماه گذشته در این کلاس سه ویدیوی تیک‌تاک‌ی را به دانش‌آموزان نشان داد تا درباره‌ی انگیزه‌های سازندگان و تأثیر این ویدیوها بر دانش‌آموزان با یکدیگر بحث کنند. همچون دیگر معلمان در گوشه و کنار فنلاند، سارا نیز می‌خواهد در تشخیص اطلاعات نادرست به دانش‌آموزان کمک کند.

در اکتبر گذشته «مؤسسه‌ی جامعه‌ی باز» در صوفیه، پایتخت بلغارستان، نتایج ارزیابی‌ای را منتشر کرد که نشان می‌داد فنلاند برای پنجمین سال متوالی از نظر تاب‌آوری در برابر اطلاعات نادرست در صدر ۴۱ کشور اروپایی قرار گرفته است.

به نظر کارشناسان، موفقیت فنلاند صرفاً نتیجه‌ی نظام آموزشی نیرومندش، یکی از بهترین نظام‌های آموزشی در دنیا، نیست بلکه همچنین ثمره‌ی کوششی هماهنگ برای آموزش دانش‌آموزان درباره‌ی اخبار جعلی است.

سواد رسانه‌ای، بخشی از برنامه‌ی آموزشی سراسری در فنلاند است که از مقطع پیش‌دبستانی آغاز می‌شود.

لنو پکالا، مدیر «مؤسسه‌ی ملی سمعی و بصری» فنلاند، که بر آموزش رسانه‌ای نظارت می‌کند، می‌گوید:

«معلم در هر درسی، خواه تربیت بدنی یا ریاضیات یا زبان، باید با خود فکر کند که «خب، چطور می‌توانم

با استفاده از این درس‌ها سواد رسانه‌ای کودکان و نوجوانان را افزایش دهم؟»

بر اساس ارزیابی «مؤسسه‌ی جامعه‌ی باز»، پس از فنلاند کشورهای نروژ، دانمارک، استونی، ایرلند و سوئد بالاترین رتبه‌ها را از نظر تاب‌آوری در برابر اطلاعات نادرست به دست آورده‌اند.

آسیب‌پذیرترین کشورها نسبت به اطلاعات نادرست، به ترتیب، عبارت‌اند از گرجستان، مقدونیه‌ی شمالی، کوزوو، بوسنی و هرزگوین و آلبانی. نتایج این ارزیابی مبتنی بر امتیازات هر کشور از نظر آزادی رسانه‌ها، میزان اعتماد در جامعه، سواد خواندن، سواد علمی، و سواد ریاضی است.

این ارزیابی شامل ایالات متحده نبود اما دیگر نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۶، اطلاعات نادرست و اطلاعات گمراه‌کننده در آمریکا بیش از پیش رواج یافته و اکنون اعتماد آمریکایی‌ها به رسانه‌های خبری نزدیک به پایین‌ترین سطح در تاریخ است.

نتایج نظرسنجی موسسه‌ی گالوپ، که در اکتبر ۲۰۲۲ منتشر شد، نشان داد که فقط ۳۴ درصد از آمریکایی‌ها به جمعیت، صحت و منصفانه بودن گزارش‌های خبری رسانه‌های بزرگ اعتماد دارند.

این رقم تنها اندکی بیش از پایین‌ترین رقمی است که این موسسه، در سال ۲۰۱۶، ثبت کرده است.

اما در فنلاند وضعیت بسیار متفاوت است.

در اوت ۲۰۲۲، یک شرکت تحقیقات بازرگانی به نام «آی‌آراو ریسرچ» به سفارش یک گروه تجاری که نمایندگی روزنامه‌های فنلاندی را بر عهده دارد، نظرسنجی‌ای انجام داد که نشان داد ۷۶ درصد از فنلاندی‌ها روزنامه‌های چاپی و دیجیتالی را قابل اعتماد می‌دانند. فنلاند در زمینه‌ی مقابله با اطلاعات نادرست امتیازاتی دارد. این کشور از یکی از بهترین نظام‌های آموزشی دنیا بهره می‌برد. تحصیل در دانشگاه‌هایش رایگان است. میزان اعتماد به دولت بالاست، و یکی از کشورهای اروپایی است که کمتر از بقیه از شیوع ویروس کرونا آسیب دید. معلمان در این کشور بسیار محترم‌اند.

علاوه بر این، فقط حدود ۴/۵ میلیون نفر فنلاندی حرف می‌زنند.

در نتیجه، به قول آقای پکالا، وقتی کسی که زبان مادری‌اش فنلاندی نیست مقاله‌ای حاوی اکاذیب به این زبان می‌نویسد و مرتکب اشتباهات دستوری یا نحوی می‌شود گاهی خواننده به‌آسانی می‌فهمد که نویسنده فنلاندی نیست. معلمان در فنلاند موظف‌اند که به دانش‌آموزان سواد رسانه‌ای بیاموزند اما دستشان در شیوه‌ی تدریس باز است.

خاتم مارتیکا می‌گوید که از دانش‌آموزان می‌خواهد ویدیوها و عکس‌های خودشان را دستکاری کنند تا ببینند که دستکاری اطلاعات چقدر آسان است.

آنا آیراس، معلمی در هلسینکی، می‌گوید که او و دانش‌آموزانش در موتورهای جست‌وجو به دنبال کلماتی مثل «واکسیناسیون» گشتند و سپس درباره‌ی طرز کار الگوریتم‌های جست‌وجو و اینکه چرا همیشه اولین نتایج قابل‌اعتمادترین نتایج نباشد، بحث کردند.

دیگر معلمان هم می‌گویند که در ماه‌های اخیر، در زمان جنگ اوکراین، با استناد به وبسایت‌های خبری روسی درباره‌ی تأثیرات پروپاگاندای دولتی بحث کرده‌اند.

فنلاند، که با روسیه مرزی به طول ۸۳۳ مایل دارد، در سال ۲۰۱۳ اهدافی ملی برای آموزش رسانه‌ای تعیین کرد و در سال‌های بعد به کارزار آموزش دانش‌آموزان برای شناسایی اطلاعات نادرست سرعت بخشید.

پایوی لپاین، یک هماهنگ‌کننده‌ی پروژه در «سازمان ملی آموزش فنلاند»، که موسسه‌ای دولتی است، می‌گوید خطر اطلاعات گمراه‌کننده‌ی روسیه درباره‌ی مسائلی مثل تلاش فنلاند برای پیوستن به ناتو «اصول و مبانی کار ما را تغییر نداده، اما به ما نشان داده است که این همان زمانی است که خود را برایش آماده کرده‌ایم».

هرچند نوجوانان امروزی با شبکه‌های اجتماعی بزرگ شده‌اند اما این به آن معنا نیست که با شیوه‌های تشخیص و مقابله با ویدیوهای دستکاری شده‌ی سیاستمداران یا اخبار جعلی در تیک‌تاک آشنایی دارند.

در واقع، تحقیقی که پارسال در نشریه‌ی بریتانیایی روان‌شناسی رشد چاپ شد، نشان داد که دوره‌ی نوجوانی می‌تواند یکی از زمان‌های اوج توطئه‌پنداری باشد. به نظر این پژوهشگران، شبکه‌های اجتماعی می‌توانند در این امر نقش داشته باشند زیرا بر عقاید نوجوانان درباره‌ی دنیا تأثیر می‌گذارند.

با وجود این، به نظر دولت فنلاند دسترسی به دانش‌آموزان و آموزش آنها از دیگر گروه‌ها آسان‌تر است.

آقای پکالا می‌گوید حالا که برنامه‌های آموزش کودکان و نوجوانان تثبیت شده، دولت کتابخانه‌ها را به مراکز برای آموزش شیوه‌های تشخیص اطلاعات گمراه‌کننده‌ی اینترنتی به افراد مسن‌تر تبدیل کرده است.

یافتن شیوه‌های مؤثر تدریس برای معلمان همه‌ی گروه‌های سنی می‌تواند دشوار باشد. ماری یوسیتالو، معلم مقاطع راهنمایی و متوسطه در هلسینکی، می‌گوید: «حرف زدن درباره‌ی ادبیات، که صدها سال سرگرم مطالعه‌اش بوده‌ایم، بسیار آسان‌تر است» او درس را با اصول مقدماتی آغاز می‌کند - به دانش‌آموزان یاد می‌دهد که آنچه در اینستاگرام و تیک‌تاک می‌بینند با آنچه در روزنامه‌های فنلاندی می‌خوانند چه تفاوتی دارد. او می‌گوید:

«اگر رابطه‌ی میان شبکه‌های اجتماعی و روزنامه‌نگاری را نفهمند واقعاً نمی‌توانند اخبار جعلی یا اطلاعات نادرست و نظایر آنها را تشخیص دهند.»

خانم یوسیتالو می‌گوید در ۱۶ سالگی که معلم بوده مهارت‌های دانش‌آموزان در فهم مطالبی که می‌خوانند به‌طور آشکاری کاهش یافته است.

او این روند را معلول آن می‌داند که دانش‌آموزان زمان کمتری را به کتابخوانی و زمان بیشتری را به بازی و تماشای ویدیوها اختصاص می‌دهند.

به نظر او، افول مهارت‌های مطالعاتی و کاهش گسترده‌ی توجه دانش‌آموزان سبب شده است که در برابر اخبار جعلی آسیب‌پذیرتر شوند یا با موضوعات آنقدر آشنا نباشند که اطلاعات گمراه‌کننده یا غلط را تشخیص دهند.

تابستان پارسال پس از انتشار ویدیوهای رقص و آواز سانا مارین، نخست‌وزیر فنلاند، در یک مهمانی، خانم یوسیتالو دانش‌آموزان را به بحث درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری اخبار بر اساس ویدیوهای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی ترغیب کرد.

بعضی از دانش‌آموزان عقیده داشتند که خانم مارین مواد مخدر مصرف کرده است زیرا در تیک‌تاک و توییتر ویدیوهایی را دیده بودند که این اتهام در آنها مطرح شده بود.

خانم مارین منکر مصرف مواد مخدر شد، و نتیجه‌ی آزمایش نیز حرف او را تأیید کرد.

خانم یوسیتالو می‌گوید هدفش این بود که شیوه‌های تشخیص راست و دروغ را به دانش‌آموزان بیاموزد: «نمی‌توانم آنها را مجبور کنم که درست مثل من فکر کنند. فقط باید ابزاری را در اختیارشان قرار دهم تا بتوانند مستقل ببینند.»

نویسنده گزارش: جنی گروس برگردان: عرفان ثابتی

منتشر شده در وبسایت «آسو»



دلتنگیات / Nostalgia

Imal Karimi

هلن کلر

تا زمانی که مردم برای بهبود
 حال **یکدیگر احساس** مسئولیت نکنند ،
 عدالت اجتماعی تحقق نمی یابد!



قبلاً

پول نداشتیم

از ایران بریم

الان

پول نداریم

تو ایران بمونیم

وضعیت بازنشستگان ایران!